

مرگ بر امپریالیسم
امریکا
دشمن اصلی خلق ما



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سال دوم - شماره ۵۱ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۱۶ صفحه - قیمت ۲ توم

بعلت اعمال نفوذها، تقلبها و تخلفهای پنهان و آشکار نیروهای ترقیخواه خواستار تجدید انتخابات شدند

<p>... و از دو مرحله ای کردن انتخابات که حيله ديگري براي جلوگيري از ورود کاندیداهای نیروهای ترقیخواه به مجلس بود به اندازه کافی سخن گفته ایم. پسر همه تصیفات بقیه در صفحه ۲</p>	<p>عاطی که احتمال موفقیتشان زیاد بود حذف شد. وزارت کشور در چند شهر کردستان به بهانه واهی عدم آرامش دستور متوقف ساختن انتخابات را صادر کرد. کاندیدای سازمان در خرم آباد در آستانه برگزاری انتخابات از لیست حذف و دستگیر شد.</p>	<p>انتخابات با اعمال نفوذها، تقلبها و کینه توزی علیه نیروهای ترقیخواه و انقلابی سرانجام برگزار شد. در ترکمن صحرا فدائیان، توماج و محتوم که کاندیداهای همه مردم بودند ترور شدند. کاندیداهای مادر برخی از</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

بهار زحمتکشان خجسته باد



در آستانه "نوروز" قرارداریم. عطر عید برای مردم ما عطر بهار را دارد و بهار برای همه ما دوست داشتنی و عزیز است. بهار را دوست داریم زیرا آموزش بزرگ طبیعت را به آدمی ارزانی می دارد. این آموزش که زندگی، بالندگی و حیات را یابانی نیست و نازمانی که زمین در گردش است زمستانهای سرد و بی بار و بر و میزند را، بهاران گرم و سرسبز و رویننده پایان است.

"نوروز" را دوست می داریم زیرا حسن اعتقاد مردم به غلبه بر سردیها ناکامیها و روزهای بی خورشید است. زیرا حسن امید مردم به نوروز زندگی، بالندگی و خرمی و به فرجام است.

"نوروز" اگر چه برای همه ما عزیز است، لیکن همه به یکسان در آن شاد نیستیم. طبیعت، مهربان و گرم ما را فراموش خواند. طبیعت مهربان و گرم است. اما مردم بسیاری در بندهای اسارت سرمایه داری معاصر با استثمار، نابرابری، تبعیض، فقر، گرسنگی، جهالت و بیکاری دست به گریبانند. بهار زحمتکشان در راه است و زحمتکشان میهن ما برای در آغوش کشیدن آن خود را تدارک می بینند.

طبقه کارگر در جنگال اهریمنی سرمایه برای پیکاری بقیه در صفحه ۲

پرسنل انقلابی نقشه های فرماندهان امریکائی را

نقش بر آب کردند پرسنل انقلابی ارتش که همگام با مردم ستم دیده ایران علیه رژیم شاه و فرماندهان مزدور ارتش امریکائی کلاورانه جنگید و بقیه در صفحه ۵

اندیمشک زیر شلیک گلوله های سپاه پاسداران به خون کشیده شد

در صفحه ۲

در این شماره:

مخالفت آشکار روحانیت مرتجع با اصلاحات ارضی

روحانیت مرتجع دشمنی خود را با دهقانان و روستاییان و با امپریالیست و برقی خواه آشکار می کند. در صفحه ۲

اعتصاب عمومی بیش از ۳۰ کارخانه تحت رهبری

اتحاد شوراهای کارگران گیلان

در صفحه ۱۲

سه تاکتیک برخورد با خرده بورژوازی

(فصل سوم)

در صفحه ۱۲

مادر انتخابات باید از کدام کاندیدها حمایت کنیم؟

در صفحه ۱۵

درباره طرح طبقه بندی مشاغل

(فصل آخر)

فتگران قهرمان

و ملی شدن صنعت نفت

در تاریخ ۹ صفر ۱۳۱۹ قمری (۱۹۰۱ میلادی) قرارداد ملی در کاخ صاحبقرانه توسط دربار مستبد و فاسد قاجاریه به امضاء رسید که به قرارداد داری معروف شد. امضاء این قرارداد به مدت سه قرن فصل تازه ای در تسلط امپریالیسم انگلیس بر حیات اقتصادی و سیاسی - نظامی و فرهنگی کشور.

روح این قرارداد تاکنون صنعت نفت و اقتصاد

بقیه در صفحه ۳

اعمال نفوذ و تقلب های پنهان و آشکار انتخابات را افشا کنیم

کمیته از
مدیران و خبرنگاران

بهار زحمتکشان ...

بقیه از صفحه ۱

تا ستم سرمایه‌داری را براندازند تا سرپناه داشته باشند سفره‌شان خالی نباشد و بیگاری، فقر، گرسنگی و در سدری از زندگیشان رخت بربندد. طبقه کارگر ساکنان ایران آزاد و دمکراتیک فردا است و برای برپایی آن در حال تشکّل و بیگاری است.

دهقانان در ترکمن صحرا، در خراسان و گیلان، در کردستان و خوزستان، در سراسر ایران به پا خاسته‌اند تا زمین از آن کسانی باشد که بر روی آن کار می‌کنند.

کارگران و دهقانان در می‌بایند که آزادی را کسی به آنها نخواهد بخشید. آنها در می‌بایند که در بیگاری بی‌امان و بدست خود باید آزادی را به چنگ آرند. آنها در می‌بایند که باید متحد شوند. آنها پیروزی‌های فراوانی به چنگ آورده‌اند و برای حفظ دستاوردهای خود و هم‌تراز همه برای پیروزی نهائی بیگاری می‌کنند.

کسبه و پیشه‌وران سالهاست که ستم سرمایه‌داران بزرگ را برگرده‌های خود احساس می‌کنند. ورشکستگی و افلاس خطر دائمی‌شان است. آنها به پا خاستند تا حقوق سلب شده خود را به‌کف آورند. آنها نیز مانند دیگر بخش‌های زحمتکشان جامعه خواهان آنند که در سرنوشت سیاسی جامعه سهم و نقش داشته باشند. آنها تاکنون پیروزی‌های چشمگیری به دست آورده‌اند و اینک هر روز که می‌گذرد بیشتر در می‌بایند که حفظ این دستاوردها در گرو اتحادشان با کارگران و دهقانان است. آنها علائق مشترک فراوانی در این اتحاد دارند.

کارمندان برای خاتمه دادن به تبعیض و تحقیر در محیط کاری کار کردند و اینک مصممند به بیگاری خود ادامه دهند. آنان طعم تلخ بی‌سرباهی را چشیده‌اند. اکثریت آنان فقر و گرسنگی و بی‌خانمانی را در کمر می‌کنند و از ستم‌های فراوانی رنج می‌برند. آنها نیز در برپایی ایران آزاد و دمکراتیک فردا خود را ذینفع می‌بینند و آماده‌اند که در راه آن مبارزه کنند.

سربازان، در حه‌داران، همافران و افسران حزه که با هزاران رشته با کارگران و دهقانان و با مردم میهن خود پیوند دارند علیه فرماندهان ارتش که با امپریالیسم آمریکا و طبقه سرمایه‌دار ایران مربوط‌اند به پا خاسته‌اند.

آنها برای ایجاد سوراخ‌های واقعی مبارزات پرشوری را آغاز کرده‌اند. آنها دیگر نمی‌خواهند در ارتش نظامی‌انگاری کورکورانه اسقرار یابند. آنها می‌خواهند بدانند که ما شورا برای چه و برای چه می‌جنگانند.

پرستش انقلابی ارتش که حمایت همه نیروهای انقلابی و ترقیب‌ها و ضد امپریالیست را با خود دارد در پی پیوند بوده‌ارت با کارگران و دهقانان مبارزه می‌کند و در این راه به توفیق‌های حتمی دست یافته است. آنها نیز آماده‌اند که بهار زحمتکشان را اندر ک می‌بینند.

معلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان از قیام در می‌بایند که باید بیاموزند در حال آموختنند. آنها در قیام و یک سالی که بر آن گذشته است، نورها آفریدند. نبرد دانش‌آموزان و دانشجویان فدائی خوب ایران آزاد و دمکراتیک را نوید می‌دهد. نبرد دانش‌آموزان بالنده و پر فروغ به‌خاطر خسته زحمتکشان را با فداکاری و شوری هستی آفرین تدارک می‌بیند. پرچم سرح رهایی امروز در دست‌های جوانان در اوج است و آگاهی را با کام‌های چابکشان به هر خانه و مدرسه کوچه‌بازار کارخانه و روستا به ارمغان می‌برند "آگاهی" با سرانگشتان چابک آنها بر درود یوار شهر و روستا آذین می‌یابد و به خانه زحمتکشان راه می‌جوید.

زنان و مردان همه در بیگاری می‌کنند. همه در حال مبارزه‌اند و به فردای روشن و امیدوار لبخند می‌زنند. نسیم عصر رهایی زحمتکشان از هر سوی بهار امروز وزیدن گرفته است. بهار زحمتکشان در راه است و ما بار دیگر پیمان می‌بندیم که عید نوروز را با تحکیم پیوند خود با زحمتکشان گرامی داریم، که در راه اتحاد عمل همه نیروهایی که برای ساختن ایرانی آزاد و دمکراتیک بیگاری می‌کنند محذانه بکشیم، که دشمنان مردم را افشا کنیم، نیرنگ‌های آنان را بر ملا سازیم و تا نابودی آنان لحظه‌ای از پای ننشینیم.

اعمال نفوذ و تقلب

در انتخابات

مجلس شورای ملی

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران، حواس تار رسیدگی فوری به تخلفات انتخاباتی است.

انتخابات مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی، عموماً از تقلب همه‌جانبه و اقدامات کسه‌توزانه علیه سروه‌های انقلابی بود.

عده‌ای از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران در شهرهایی که اغلب امکان موفقت داشتند از دست دادن آرا و آسایش خود سست و در انتخابات کاندیدای سازمان در حرم آباد از دست دادن آرا و آسایش خود سست و در شهرستان کاندیداهای اس شهرستان حذف و بارداست شده است.

در چند شهر کردستان بدون هیچ دلیل انتخاباتی متوقف شده است. در جریان برگزاری انتخابات، ما موران کمیته‌ها و حزب جمهوری اسلامی در اغلب نقاط تهران نسبت به اصطلاحاً اختلاف بزرگ را در وره‌های رای سوادان می‌نویسند.

در حیره‌های انتخاباتی سرح‌های حیره‌های انتخاباتی توسط ساه اسداران و کمیته‌ها در دیده شده است و عده‌ای از هواداران سروه‌های انقلابی را سر بارداست کرده‌اند.

عموماً اقدامات در بیشتر نقاط ایران مشاهده شده است. به علاوه رادیو تلویزیون سرنار و جمع‌گردد روراجات بود به سراسر سروه‌های انقلابی معلول بوده‌است.

تا اس ساعت حدس عبود از تقلب در شمارش آراء گزارش شده است و بدون تردید کار شمارش آراء در محیطی سالم و سراز عیب‌آدم و احکام خواهد یافت.

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران، ضمن اعتراض شدید نسبت به اس اقدامات کدر برای ایجاد محلیت فریاسی صورت گرفته است.

همه اقدامات یاد شده را سید محکوم می‌نماید و خواهان رسیدگی فوری به تخلفات انتخاباتی است.

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران ۲۵ اسفند ۵۸

اندیشک زیر شلیک گلوله‌های

سپاه پاسداران به خون کشیده شد

روزهای ۲۵ و ۲۶ اسفند شهراندیشک حولانگاه پاسدارانی بود که به وحشیانه‌ترین شیوه‌ها و شگردهای کوشند خلق را سرکوب و صدای حق طلبانه مردم را خفه کردند.

صبح روز شنبه ۲۵ اسفند کانون مستقل بیگاران به طرف راه‌راه‌های می‌کنند. شهردار و بخشدار و شورای راه‌راه‌ها و شورای آب و برق به‌شازد هفته با افشاء قطمانه بیگاران برای رسیدگی به مشکلات آنان به بیگاران قول دهموزه داده بودند.

در راه‌راه رئیس شورادرست‌فرانس می‌گوید: مسئولین به خواست‌های شما توجه نمی‌کنند.

بعداظهر بیگاران به سوی بازار راه‌راه می‌کنند. پاسداران که از قبل برای جنگ و خونریزی تدارک دیده بودند مانده به بازار می‌گویند:

"کنند و در همین رابطه سرازیک درگیری و دعوی ساحتی بر سر بیگاران ریخته و ۲۱ نفر را به شدت مشروب و دستگیری می‌کنند. برای اعتراض به این عمل وحشیانه بیگاران شهر از ساعت ۵ جلوی مقر پاسداران تجمع می‌کنند.

پاسداران شمان قلاوند و ذکری را سراج مردمچین شناخته شده شهر می‌فرستند. این دو نفر به عده‌ای از مردم ناگاه می‌گویند:

"کمونست‌ها دارند برادران پاسداران را می‌کشند. به دادشان برسید. وحشود ۵۰۰ نفر را جمع می‌کنند و با شمارهای کمونیست نابود است اسلام پیروز است از داخل مقر ساه نه سوی مردم سنگ می‌اندازند. درگیری بالایی گرد و مرتجعین فراموش می‌کنند. ۷۰۰ نفر پاسدار از دزفول به‌گردد مردمچین می‌آیند. پاسداران بسوی مردم شلیک می‌کنند و یک نفر به نام شاهین رانا جوان مرده شهید می‌کنند. چند نفر زخمی می‌شوند. مردم فراموش می‌کنند و پاسداران ۳ به دست به دنبال آنها به کوه‌های روند و به نحو جنون آمیزی شلیک می‌کنند. ساعت دهم و ربع شمس پاسداران سله‌خانه به بیمارستان شهر بوش می‌برند و عده‌ای از زخمی‌ها را دستگیر می‌کنند و به زندان بونسکوی دزفول می‌فرستند. از ساعت ۱۲ شب تا صبح پاسداران به خانه‌های مردم می‌ریزند و از روی لیستی که در دست داشتند کسانی را که قبلاً شنا ساش کرده بودند دستگیر می‌کنند. ناسر مدادی کتابفروش و خانمش را که باردار بوده است دستگیر و شکنجه کرده‌اند. خانه گردی و دستگیری جوانان رانا ساعت ۸ صبح فراداده می‌دهند. روز ۲۶ اسفند مردم مجدداً جلوی ساه اجتماع می‌کنند و خواستار آزادی دستگیرشدگان دیشب می‌شوند. پاسداران از نوجمیت را به گلوله می‌بندند و چند نفر را زخمی می‌کنند. دختری که قادر به فرار نبود را دستگیر می‌کنند و در همان میدان به نحو بسیار وحشیانه‌ای کتک می‌زنند. تا اس ساعت ۲۵۰ نفر را دستگیر کرده بودند. از این ساعت (صبح ۲۶ اسفند) چاقی به‌دستان دزفول را به‌جان مردم می‌اندازند. آنها در پوشش آتش سلاح پاسداران جلو می‌آیند. مردم پراکنده می‌شوند و در همین حال پاسداران نا جوان مرده‌اند آنان را هدف قرار می‌دهند و یک دانش‌آموز ۱۶ ساله را به نام حجت حوثکفا از ناحیه گردن هدف

می‌کشند. به‌ما گفته بودند ساه از سله‌سیاسی، نظامی و پلیسی تشکیل شده اما حالا می‌بینیم از این سله فقط پلیسی نظامی آن باقی مانده است.

آنچه در این درگیری بسیار قابل ملاحظه بود بی‌نویس است شهرانی بود که می‌خواست از جنایتکاری پاسداران به نفع عبود بهره‌برداری کند وجود را طرفدار مردم حساب می‌کردند. اما مردم آگاه اند به‌تک با این نوطه بی‌برند و ماهیت همه دستگاه‌های سرکوب را افشا کردند.

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران شاخه خوزستان در همس مورد اطلاع‌های انتشار داده‌است و تدارک داد که مردم نباید از جنایات پاسداران به‌ارتش و شهرانیسی اعتماد کنند. در اطلاع‌ها هم‌نوطه‌های لازم را در این زمینه برای مردم مطرح کرده‌است. ما جنایات اندیشک را تکرار همان ساستی می‌دانیم که می‌گوید:

اولاً - از ساه پاسداران یک ساواک و چیزی شبیه گارد شهرانی سابق بسازد. ثانیاً برای ارتش و شهرانی کسب حیثیت کند.

ما اس جنایات وحشیانه راه شدت محکوم می‌کنیم و اعلام می‌کنیم هیئت حاکمه و دروا اس آقای سید صدر نه‌نهاد سراسر این جنایات سکوت می‌کنند بلکه به طری مختلف و از جمله در پناه گرفتن و پنهان داشتن جنایات آنها را تا به طری مختلف حمایت می‌کنند.

به مناسبت برگزاری هرچه شکوهمند تر اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر از عموم برانه‌سرایان سرودسرایان، آهنگسازان و شاعران مرفقی تقاضا می‌کنیم که در صورت تمایل آثار خود را هرچه سریعتر در اختیار ما قرار دهند.

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران

سانسور، دروغ و جعل حقایق را افشا کنیم

ب

جامه اصلی

انحد

صنعه

ا

توده

شد و

مال

حرا

برده

صا

عول

مسهر

د

را سرا

تنگیر

۳۱۲

د

عاز

ه

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و

و



نفتگران قهرمان و...

بقیه از صفحه ۱

جامعه ماحاکم است و محتوای این قرارداد استون اصلی تمام قراردادهای نفتی تا به امروز است. با مروری کوتاه بر مبارزات مردم ما علیه انحصارات نفتی، ۲۹ اسفند سالروز ملی شدن صنعت نفت را گرامی می‌داریم.

انقلاب مشروطیت که محصول حرکت ملیونوسی نوده‌های زحمتکش میهن ما بود در نیمه راه متوقف شد و کودتای رضاخان امپریالیسم انگلیس را در میهن ما استحکام بخشید. کشورهای امپریالیستی که از بحران بزرگ سال ۱۹۲۹-۱۹۳۲ جان سالم به در برده بودند، انبار ناآشفتایی دوچندان غارت مایع و ثروت خلق‌های جهان برداختند و صنایع عول آسیای دول امپریالیستی، نفت و دیگر ذخایر میهن ما را بدست خود کشیدند.

دولت دست‌نشانده ایران، تمام شرایط مساعد را برای غارت اربابان خود فراهم می‌کرد. قرارداد ننگین "دارسی" نامی ترک و به‌شکلی ننگین تر در سال ۱۳۱۲ هجری (۱۹۳۳ میلادی) تمدید شد.

در مدتی کوتاه انحصارات امپریالیستی به مرکز غارت و حیاول کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بدخداغفار گونه‌ای به مرکز تولید و تراکم سرمایه دست یافتند. دیگر کشوری در جهان سرمایه داری وجود نداشت که تحت سلطه یکی از دول امپریالیستی باشد. مبارزه برای بیرون آوردن بازار گاز و کالا و سرمایه از چنگ رقبا حدت یافت. جنگ جهانی دوم با چنین اهدافی آغاز شد و در شهریور ۱۳۲۰ پایه‌های شدن نیروهای متفقین در ایران رضاخان سرنگون شد. بعد از واژگونگی رضاخان و شرایط خاص بین‌المللی طبقه کارگزاران به‌ویژه نفتگران جنوب به سرعت متشکل و آگاه شدند.

موقع استراتژیک ایران و اهمیت نفت در سروسب جنگ و آگاهی و تشکل کارگران ایران که در طول جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود آنان را به عنوان ورنه‌ای در سطح جهان مطرح ساخت. کارگران ایران به‌ویژه نفتگران با استفاده از بجا‌رب و دست‌آوردده‌های خویش خود به مبارزه ضد امپریالیستی خود ادامه دادند. در ۲۳ تیر ۱۳۲۵ تمام کارگران جنوب با ایده‌هایی از زیر یوغ ستم امپریالیسم و دولت دست‌نشانده‌اش و برای حقوق حقه خود دست به اعتراض همگانی زدند. این اعتصاب به وسیله ارتش و سیوچ مرتجع مسلح که جز عمال انگلیس بودند به‌خون کشیده شد. در چنین موقعیتی، اپورونیسم بیگران و ماهیت سازشکارانه رعب‌گری "حرب بوده" که در آن هنگام جنبش کارگری را زیر نفوذ خود داشت سبب شد که با به دست آوردن چند بی‌وزارت در دولت دست‌نشانده قوام مایع ارتقاء جنبش کارگری گردد. رهبری حرب با درک نادرستی که از قانونمندی‌های تکامل جامعه و ساخت نیروهای مترقی ضد امپریالیسم داشت، با اتحاد سیاست‌های نادرست باعث هرز رفتن بخش وسیعی از انرژی انقلابی کارگران و دیگر زحمتکشان شد. "حرب نوده" در تمام آن سالها همواره چون سدی در مقابل حرکات انقلابی کارگران و دیگر زحمتکشان میهن ما قرار داشت.

مبارزه ملیونوسی مردم میهن ما در اسفند ماه سال ۱۳۲۹ متحرکه ملی شدن صنعت نفت گردید. در طول تمام سالهای مبارزه امپریالیسم و محافظان وابسته آن به کمک ارتش مبارزات مردم را سرکوت کرد و کستارهایی نظیر ۳۰ تیر ۱۳۳۰ را تدارک دید. با سهم‌حلتی در اراده کارگران و زحمتکشان به وجود

نیامد. ملی شدن صنعت نفت برای امپریالیسم انگلیس غیرقابل تحمل بود. ضربات سنگین ناشی از ملی شدن صنعت نفت، رای انحصارات نفتی امپریالیسم جهانی حیران‌ناپدید بود. به‌ویژه که سبب ملی شدن صنعت نفت محرکه‌ای برای خلق‌ها، بحسب منطقی می‌نویسد با سدا آنها سبب برای کسب حقوق خود به مبارزه علیه امپریالیسم به‌پا خیزند.

مصدق رهبر نهضت ملی بار شد جنبش ضد امپریالیستی در راس مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های میهن ما قرار گرفت. بار شد جنبش در بازو دیگر محافظان وابسته به امپریالیسم برای سرکوب جنبش و منحرف کردن آن تلاش‌های تازه‌ای را آغاز کردند. همزمان با فعالیت گسترده این محافظ فئادهای افتضادی و سیاسی ارجح امپریالیسم انگلیس فزونی گرفت و با اعزام ناوگان جنگی امپریالیسم انگلیس به حلیح فارس این فشارها ابعاد نظامی یافت. در جنبش موقعی کارگران و دیگر زحمتکشان با اعضا و نظایر آنها حیابانی تمام نقشه‌های امپریالیسم و پایگاه داخلی آن را خنثی و موقعیت رهبر نهضت ملی را مستحکم تر کردند. رشد جنبش سبب شد که صف نیروهای ضد انقلابی به سرکردگی امپریالیسم انگلیس فشرده تر گردد و عناصر سازشکار درون جنبه ملی که از رشد جنبش به هراس افتاده بودند، ارضف نیروهای انقلابی خارج شده و به صف ضد انقلاب پیوستند. آیت‌الله کاشانی که یکی از فعالترین آنان بودند ناگه کرد که حاضر بر علیه مصدق با انگلیس کنار نیایم. این عناصر بعد از جدا شدن از جنبش، بر علیه نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست به رهبری دکتر مصدق به فعالیت گسترده‌ای دست زدند. رشد جنبش و گسترش فعالیت نیروهای ضد انقلاب فاطمی بیشتر را از طرف رهبری نهضت طلب می‌کرد.

رشد جنبش سبب شد که صف نیروهای ضد انقلابی به سرکردگی امپریالیسم انگلیس فشرده تر گردد و عناصر سازشکار درون جنبه ملی که از رشد جنبش به هراس افتاده بودند، از صف نیروهای انقلابی خارج شده و به صف نیروهای ضد انقلاب پیوستند.

ولی عدم فاطمی مصدق و دیگر رهبران جنبه ملی در سرکوب نیروهای طرفدار امپریالیسم موجب آن گردید که این محافظ بدراحتی نتواند تمام ارکان‌های اجرایی از جمله ارتش را در اختیار خود گیرد و تمامی محافظان ارتجاعی وابسته به امپریالیسم را سازمان دهند. این نیروها در پشت سکر قانون اساسی که بر رژیم سلطنتی قانونی می‌داد تکیه‌گاه‌های مطمئنی برای یورش به دست‌آوردهای خلق یافتند.

در شرایطی که نیروهای ضد انقلاب برای تحکیم موقعیت خود سربزه را در دستور کار قرار داده بودند و طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بیش از هر زمان بیاری حیاتی به یک رهبری فاطم داشتند، ماهیت بورژوازی رهبران جنبه ملی مایع از

تسلیم نوده‌ها شد و بدینسان به عامل بازدارنده‌ای در تعمیق مبارزات ضد امپریالیستی مبدل گشت. رهبری جنبش با ارزیابی نادرست و غیرواقعی از تضاد بین امپریالیسم آمریکا و انگلیس و عدم درک و شناخت و صحیح از ماهیت امپریالیسم تازه‌های آمریکا، باعث شکست نهضت شد. در چنین وضعیتی که خلاء رهبری فاطم جنبش کاملاً محسوس بود رهبری زفرمیسم "حرب نوده" برخلاف گذشته که حاضر به همکاری با جنبه ملی نبود، این بار به دنباله‌روی از آن کشیده شد. و بدین طریق بخش عظیمی از نیروهای رزمنده تحت رهبری خود را به طرف سارش و شکست سوق داد.

مجموعه شرایط مناسب برای ضد انقلاب مهیا بود. محافظان وابسته به امپریالیسم به دنبال چند کودتای مافرحام، سرانجام ضربه نهایی را در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر مبارزات مردم ما وارد آوردند و حسن میلوسی نوده‌ها در نیمه راه پیروزی متوقف

* نفتگران نقش درجه اولی در فروریختن نظام شاهنشاهی برعهده داشتند و این را آنان که هنوز به "کعبه" خود ترسیده بودند بالاخبر اعتراف می‌کردند. ولیکن از فردای قیام که دیگر مبارزه کارگران منافع به قدرت خریدگان را آماج حملات خود داشت نفتگران قهرمان و مبارز "ضدانقلاب" از کار درآمدند.

سند و به نیکوای حامد. عدار کودتا، کسری سوم بین‌المللی بر صفت نفی کشور ما جنگ انداخت و با استفاده از تحکارب گذشته و با توجه به نیروی عظیم کارگران نفت تمام سهادهای انقلابی آنان یورش آورد. سندیکاها و اتحادیه‌های واقعی کارگری مورد سهاجم قرار گرفت، نمایندگان واقعی کارگران احراج و بارداشت شدند. هزاران کارگر مارز روانه زندانها شدند و گروههای بسیاری از آنان ارکار برکار شدند. کلمه "ملی" برای صفت صفت بافی ماند ولی درآمدهای حاصله از رف همگان به حیب انحصارات امپریالیستی سرازیر می‌شد. با اینهمه همواره در تمام این سالهای سیاه طبقه کارگر ایران و در راس آن نفتگران مهرمان منعل مبارزه را فروخته نکهادانند. تا بار دیگر سیل حروشان نوده‌ها به گسردگی تمام میهن به حرکت درآمد و بنیاد فرسوده رژیم سلطنتی پهلوی را به رباله‌دان تاریخ سپرد.

نفتگران قهرمان همچون گذشته در پیروزی قیام نقش برجسته‌ای ایفا نمودند. آنان به پیروی اتحاد و تشکل خودکلوی استبداد و امپریالیسم را فتردد و با اعتصابات شکوهمند خود برگر ریبسی بر جنبش کارگری ایران و جهان گذاردند. نفتگران در پیشانی طبقه کارگر ایران، عس درجه اولی در فروریختن نظام شاهنشاهی برعهده داشتند. و این را آنان که هنوز به "کعبه" خود ترسیده بودند بالاخبر اعتراف می‌کردند. لیکن از فردای قیام، که دیگر مبارزه کارگران منافع به قدرت خریدگان را آماج حملات خود داشت، نفتگران قهرمان و مبارز "ضدانقلاب" از کار درآمدند. این نجر به برگی برای طبقه کارگر ایران و نفتگران قهرمان ما بود. نادرینند که بدون حرب سیاسی طبقه کارگر و بدون صف مستقل کارگری، رهائی کارگران از ستم سرمایه‌داری مایع یعنی امپریالیسم جهانی امکانپذیر نیست.

بقیه در صفحه ۴

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

مخالفت آشکار روحانیت مرتجع با اصلاحات ارضی

روحانیت مرتجع دشمنی خود را با دهقانان و روحانیون ضد امپریالیست و ترقیخواه آشکارتر می کند

در بحبوحه جنگ تحمیلی اخیر ترکمن صحرا جنگی که برای سرکوب شوراها و دهقانان ترکمن صحرا تدارک دیده شده بود، حمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که قانون اصلاحات ارضی را به تصویب رسانده است. این قانون همانطور که در گذشته نیز نوشته شده در صورت احرامی تواند به نفع دهقانان و زحمتکشان روستا بخشی از مطالبات دهقانان سراسر ایران آورده سار. اقدامات رصاصههایی که زیر تانکر مبارزات دهقانان سراسر ایران، علیه زمینداری بزرگ و به ویژه مازره شوراها و دهقانی ترکمن صحرا قرارداد دارد، از همان آغاز با مخالفتها و کارشکنیهای شورای انقلاب، وزارت کشاورزی و جناحهایی از روحانیت روبرو بود. "آردی" وزیر سابق کشاورزی که دارای علایق و منافع در حفظ زمینداری بزرگ است، از هرگونه کارشکنی و مخالفت - خوانی کوتاهی نکرد و تا آنجا که می توانست علیه دهقانان و به سود زمینداران بزرگ دست به اقدام زد. از مردای اعلام تصویب قانون اصلاحات ارضی، رمره های مخالف با اجرای این طرح بالا گرفت و بریسم و نزدیکیهای دهقانان و نیروهای ترقیخواه و اعلائی در عدم اجزای این طرح که ترازه

بخش کوچکی از مطالبات دهقانان را در بر می گیرد افزود. در این میان مخالفت های روحانیت مرتجع چشمگیر بوده است. این مخالفتها که در تمامی عرصه ها و رمنه ها قابل تاکید است همچنان بر سره گسری از احساسات مذهبی مردم و ناآگاهی آنان از منافع طبقاتی خود متکی است. روحانیت مرتجع که در آذربایجان و در سرتاسر ایران به سود امپریالیسم و طبقه سرمایه دار ایران دست به اقدام می زند این بار سز با کلاه شرعی به میدان آمده است و تمام کوشش خود را به عمل می آورد تا مانع اجرای این طرح که به سود دهقانان و زحمتکشان روستا است شود. از حمله آیت الله روحانی و قعی که در کنار آیت الله شریعتمداری رهبری روحانیت مرتجع یعنی روحانیت طرفدار رمنداران بزرگ، طبقه سرمایه دار ایران و امپریالیسم امریکارا بر عهده دارد دشمنی خود را با مردم و روحانیون صدامریالیست و ترقیخواه آشکار تر ساخته اند آنها که در سرتاسر ایران فتوادلها و عوامل رژیم پهلوی را زیر پر خود گرفته اند، برای سرکوب دهقانان خراسان و مبارزات مردم سراسر ایران لحظه ای از پای نمی نشینند آنها در عین حال از

سازمان دهندگان اصلی دفاع و حمایت از فتوادلها و عوامل کل داود خان و امپریالیسم امریکا در افغانستان هستند و با اعمال فتوادلها خود هر یک از می کوشند از خزانه عمومی سهم کلانتری ربه کمک نیروهای اربحاعی افغانستان اختصاص دهند. آیت الله قعی در مصاحبه مطبوعاتی خود و آیت الله روحانی در تلگرامی که از قم به عنوان رئیس جمهور محاربه نموده است آشکارا با دهقانان و دیگر گروههای مردم ما دشمنی می کنند. آنها با ادای رژیم پهلوی، زمینداران بزرگ و طبقه سرمایه دار ایران، دوستان و حامیان امپریالیسم امریکا را "مردم" خوانده و در مقابل کارگران، دهقانان، کسبه و پیشهوران و همه مردم صدامریالیست و ترقیخواه ایران را صد انقلاب و دشمن می نامد و هرگونه فدائی را که در بهجوی منافع امپریالیسم و دشمن داخلی مردم منازا به مخاطره اندارد مخالف شرع اعلام می کند. آیت الله روحانی در تلگرامی که در قم به رئیس جمهور تاکید می کند که طرح اصلاحات ارضی را "مراجع تقلید سراج اسلام" کرده اند که مخالف شرع است آنها یکبار دیگر این امور بزرگ تاریخ مبارزات مردم ما را آشکارا ساختند که در برابر ره حاسون صدام

در تاریخ مبارزات مردم ما در برابر روحانیون ضد امپریالیست و ترقیخواه، روحانیت مرتجع همواره از منافع دربار، فتوادلها و طبقه سرمایه دار ایران دفاع کرده است. آنها همیشه طرفدار امپریالیسم هستند.

در تلگرامی به آیت الله روحانی با اجرای طرح اصلاحات ارضی مخالفت کرد
رئیس جمهوری

بیتوجه ۲۳ اسفند ۱۳۵۸ شماره ۱۱-۹۸

بیتوجه ۲۳ اسفند ۱۳۵۸ شماره ۱۱-۹۸

بیتوجه ۲۳ اسفند ۱۳۵۸ شماره ۱۱-۹۸

امپریالیست و ترقیخواه روحانیت مرتجع همواره از منافع دربار، فتوادلها و طبقه سرمایه دار ایران دفاع کرده و همیشه جانبا امپریالیسم امریکا را دارد. آنچه که آنها به تعاض می گذارند تنها این را است می کند که چگونه آن سبب است که از آغاز قیام تاکنون تلاش کرده است با تقسیمات ساختگی مذهبی و غیرمذهبی به ترسیم خط مرز دوستان و دشمنان مردم بپردازد. سیاستی از ناحیه امپریالیسم امریکا و طبقه سرمایه دار بوده است. شناساندن چهره

واقعی آیت الله روحانیها، قعیها، شریعتمداریها و به مردم ما یاری می رساند که دوستان و دشمنان خود را بر اساس مدافعاتی که در عمل شخصیتها و سازمانها از مافع واقعی آنان به عمل می آورند تشخیص دهد. و بر یکی از اساسهای امپریالیسم امریکا که تاکنون صریحاً مهلکی به مبارزات صدامریالیستی - دیکراتیک مردم ما وارد آورده و توسط اکثریت روحانیون صدامریالیست و ترقیخواه نیز دامن زده شده است پایان بخشد.

نفتگران قهرمان و ...

ایک سیزده ماه از قیام خونین بهمن می گذرد. ولی شورای انقلاب و وزیر نفت به قرارداد های نفتی در گذشته و حال سکوت کامل کرده است. به تنهایی قرارداد های گذشته که ستون اصلی آنها همان قرارداد ننگین داری است افشا نشده بلکه نحوه اجرای آنها در بعد از قیام نیز به آگاهی مردم مبارز میهن مانرسیده است. هنوز شرکت بریتیش پترولیوم (B.P) که با قرارداد ننگین داری شروع به غارتگری کرده است بر صنعت نفت ایران تکیه دارد. طبقه سرمایه دار ایران که با هزاران رشته به امپریالیسم

جهانی نه ویژه امپریالیسم امریکا پیوند دارد زیر پرچم سرمایه داران وابسته غیرانحصاری (لیبیرال) آهسته آهسته دستاوردهای قیام مردم ما را از کف آنان به در می آورد. آنان برای سرکوب کارگران و زحمتکشان و انقلابیون کمونیست هر روز توطئه تازه ای سازمان می دهند. امروز مبارزه با امپریالیسم معنایی جز مبارزه با سرمایه داران لیبرال و محافظ

آنان ندارد؛ آنانکه دست در دست این سرمایه داران می گذارند و در خدمت سیاست هایشان در آمده اند، جز سازش با امپریالیسم امریکا این دشمن اصلی خلق های ما کاری از پیش نمی برند. امروز بخش وسیعی از طبقه کارگر و دهقانان ماهیت این سیاست هارا دریافته اند. دهقانان با مصادره زمین های بی که به زمینداران بزرگ تعلق دارد و کارگران با مصادره

انقلابی سرمایه هاوسپردن آن به شوراها و کارگری مبارزه ضد امپریالیستی را به پیش می رانند. نفتگران جنوب پیگیرانه در صدد مصادره انقلابی سرمایه شرکت های امپریالیستی پان امریکن، لایکو ایمینوکو سرب و ... می باشد. نفتگران رزمنده حفاری با وجود تمام مقاومتها و کارشکنی های مزدوران امپریالیسم، تمام شرکت های

بقیه از صفحه ۴
حفاری و سرویس دهند. امپریالیستی را مصادره کرده اند. نفتگران قهرمان در پیشاپیش طبقه کارگر و همه نیروهای ضد امپریالیست و ترقیخواه مصمم است که مبارزه راتان آخر به پیش راند. مبارزه آنان تا قطع کامل تمام وابستگی های امپریالیسم ادامه خواهد یافت تا ایرانی آزاد و دیکراتیک ساخته شود تا شعار استقلال، کار، ممکن، آزادی تحقق یابد.

از مبارزات شوراها و دهقانان ترکمن صحرا برای زمین و صلح پشتیبانی کنیم



پرسنل انقلابی نقشه های فرماندهان امریکائی را نقش بر آب کردند

بقیه از صفحه ۱

شنبه ۲۵ اسفند ۵۸

در قیام نقش فعال داشت پس از قیام نیز مبارزه خود را علیه امپریالیسم و فرماندهان وابسته به آن پیگیرانه دنبال کرد.

پرسنل انقلابی ارتش از آغاز قیام تاکنون علیه احیای ارتش شاهنشاهی، علیه روابط و ضوابطی که اطاعت کورکورانه را به ارتشش باز می گرداند و علیه فرماندهان مزدور که خواهان حفظ و تحکیم وابستگی ارتش به امپریالیسم امریکاستند پیگیرانه مبارزه کرده است.

فرماندهان ارتش برای خنثی کردن اقدامات انقلابی سربازان و درجه داران مبارز و انقلابی دست به احیای سیستم ضد اطلاعات زد و تبلیغات توطئه گرانه وسیعی علیه آنان به راه انداخت. فرماندهان برای اینکه صدای پرسنل انقلابی ارتش را خاموش کنند در بهمن ماه سال جاری نمایندگان انقلابی پرسنل را دستگیری می کنند. این دستگیری ها با اعتراضات افشاگرانه پرسنل انقلابی و تحصن آنها در مسجد دانشگاه پاسخ داده شد که با یاد رمیانی آقای رئیس جمهور تحصن درجه داران موقتاً پایان رسید و در روزهای بعد نمایندگان پرسنل برای مذاکره انتخاب شدند. ولی فرماندهان مزدور از همان آغاز مذاکره شروع به ایجاد تفرقه در میان پرسنل انقلابی و حتی تهدید آنان نمودند ولی این توطئه های تفرقه افکنانه با هوشیاری پرسنل خنثی گردید. کارشکنی در مذاکره و عدم توجه به خواست نمایندگان پرسنل انقلابی مذاکرات را به بن بست کشاند و در نتیجه نمایندگان به عنوان اعتراض از نمایندگی خود استعفا دادند. متعاقب آن در تاریخ ۱۸ اسفند ماه استوار بایائی نماینده درجه داران پایگاه اصفهان با اتهامات واهی و ساختگی دستگیر و به زندان جمشیدیه منتقل می شود. درجه داران پایگاه های تهران و اصفهان به عنوان اعتراض به این دستگیری دست به اعتصاب و راهپیمایی می زنند. تعدادی از درجه داران اصفهان و

شهرستان ها به حمایت از زندانیان به تهران آمده و همراه با درجه داران پایگاه های تهران در مقابل زندان جمشیدیه به تظاهرات پرداختند. آنان علیه توطئه های سرلشکر باقری فرمانده نیروی هوایی (که اخیراً با حفظ سمت از طرف چمران به ریاست سازمان هواپیمائی کشور برگزیده شده است) سرهنگ فکور (که اخیراً به فرماندهی یکم شکاری تهران منصوب گردیده است) و تیمسار شاد مهر شعارداد و به رفتار فرماندهان و دستگیری نمایندگان خود اعتراض کردند. در این موقع درجه داران و سربازان داخل زندان جمشیدیه به پیاری تظاهر کنندگان آمده و ضمن استقبال از آنان، درب زندان را به روی آنان گشودند. به دنبال آن پرسنل انقلابی زندانی، استوار شکاری و استوار بایائی طی سخنانی از حقانیت مبارزه پرسنل انقلابی سخن گفتند. سربازان و درجه داران در عصر چهارشنبه ۲۲ اسفند با دادن مهلت ۴۸ ساعته جهت آزادی نمایندگان خود، محوطه زندان جمشیدیه را ترک کردند. در این میان فرماندهان توطئه گرو مزدور برای مقابله با خواست پرسنل انقلابی تصمیم می گیرند زندانیان را از جمشیدیه به زندان اوین منتقل کنند. در ساعت ۳ با مداد پنجشنبه ۲۳ اسفند ماه اتومبیل مخصوص حمل زندانیان وارد زندان جمشیدیه شد تا دو نماینده پرسنل انقلابی استوار شکاری و حسین بایائی را به اوین منتقل کنند که با اعتراض سربازان پاسپادگان روبرو می شوند و وقتی مشاهده می کنند که به اعتراضشان توجهی نمی شود به کمک دیگر سربازان به پشت بام ها فریاد می زنند "اللهاکبر" "اللهاکبر". سربازانی که در آسایشگاه بودند با شنیدن فریاد همکاران خود، "اللهاکبر" گویان به یاری آنها می آیند و مانع خروج زندانیان می شوند. در این بین پرسنل انقلابی نیروی هوایی از توطئه مطلع شده

و به سایرین می پیوندند و برای جلوگیری از خروج زندانیان در داخل و اطراف پادگان پاسداری می دهند. صبح روز پنجشنبه برای دومین بار درب زندان به روی پرسنل گشوده می شود و نمایندگان در میان فریادهای تظاهرها کنندگان که علیه فرماندهان مزدورشان شعار می دادند به سخنرانی می پردازند. استوار لشکری در سخنانش به اتهامات و پرونده سازی های فرماندهان مزدور ارتش علیه پرسنل انقلابی اشاره می کند و شرح می دهد که چگونه نا جوانمردانه او را به ایجاد تشنج در پایگاه های مختلف شهرستان ها و به هم زدن نظم عمومی و حتی فروختن دو کامیون سلاح به کردستان متهم کرده اند. او در ادامه صحبت هایش پرسنل را به همبستگی هر چه بیشتر و شرکت فعال در مبارزه علیه بازسازی ارتش توسط عوامل مزدور امپریالیسم امریکائی دعوت می کند. پس از سخنرانی او نماینده دیگر استوار بایائی به سخن می پردازد و در پایان اظهار می کند "به امید روزی که در میهن ما دیگر هم وطنان آب باران خور و کارگر هزاروپانصد تومانی با دست های پینه بسته وجود نداشته باشد." به دنبال سخنرانی "بایائی" نماینده دادستانی انقلاب شخصی به نام سرهنگ عباسی سخنرانی می کند و قول رسیدگی و آزادی زندانیان را می دهد. پس از آن سربازان پادگان جمشیدیه که در سه های ارزشمندی از برادران پرسنل انقلابی خود آموخته بودند قطعنامه ای به نام سربازان جمشیدیه صادر کردند که در آن خواستار شورا های واقعی درجه داران و سربازان تبعیض از آنان و همچنین خواهان نفی هرگونه استبداد استعمار و استثمار شده بودند، پس از آن با باقی ماندن تعدادی از پرسنل برای حفاظت از نمایندگان زندانی، سربازان و درجه داران با شعار "سرباز درجه دار، همافر، متحد" پادگان را ترک کردند.

صبح شنبه ۲۵ اسفند باردیگر درجه داران نیروی هوایی و پرسنل شهرستان های دیگر به پادگان امام خمینی (جمشیدیه سابق) می آیند و مجدداً خواستار آزادی نمایندگان زندانی می شوند. به هنگام رسیدن درجه داران ارتش به پادگان، (زندان جمشیدیه) ما موران توانستند زندانیان را از طرف دیگر پادگان به دادرسی ارتش منتقل کنند. بدینال این انتقال پرسنل معترض ارتش برای آزادی زندانیان تا محل دادستانی ارتش راهپیمایی می کنند. در پایگاه راهپیمایی قطعنامه ای صادر کردند و در آن خواستار موارد زیر شدند:

- ۱- تصفیه و پاکسازی عوامل مزدور و وابسته به عوامل امپریالیسم و عوامل ساواک و ضد اطلاعات در سطح ارتش.
- ۲- اجرای طرح توحیدی بر اساس مکتب اسلام راستین با حفظ سلسله مراتب.
- ۳- تشکیل شورا هایی که بر اساس مکتب اسلام باشد.
- ۴- آزادی نمایندگان زندانیان و بازگشت به خدمت کلیه پرسنل انقلابی و مسلمان و متعهد.

مبارزات پیگیر پرسنل انقلابی ارتش و افشاگری های آنان، فرماندهان امریکائی را واداشته است که دست به عقب نشینی زده و نمایندگان زندانی را آزاد نمایند ولی این بار هم به شیوه همیشگی خود با صدور اطلاعاتی از جانب حاکم شرع دادگاه و برای بی ارزش کردن مبارزات بر حق درجه داران ارتش، وانمود ساختند که این نمایندگان را مورد عفو قرار داده اند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قاطعانه از مبارزات پرسنل انقلابی حمایت می کند و همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه موضوع مبارزات سربازان، درجه داران، همافران و افسران جزئی که علیه امپریالیسم و دوستان و جاسوسان آن مبارزه می کنند فرامی خواند.

۲۶ اسفند...

بقیه از صفحه ۱۶
ایران نیز، رفقای مارا در زندانها به وحشیانه ترین صورتی شکنجه و اعدام می کنند بردا من جمهوری اسلامی ایران لکه ننگ ترور فدائیان خلق و اعدام دهها تن از آنان نقش بسته است.

با درود به همه شهدای به خون خفته خلق، یاد شهیدان فدائی را گرامی می داریم و استواروارو تسلیم ناپذیر در سنگر طبقه کارگر، علیه امپریالیسم و دوستان و جاسوسان آن مبارزه را تا پیروزی نهائی به پیش خواهیم راند. مابہ پیروزی خلق های قهرمان میهن ایمان داریم.

فدائیان شهید از قیام تا امروز

- ۱- علی احسن ناهید
- ۲- شهریار ناهید
- ۳- سعید عقیقی
- ۴- ابوالقاسم رشوند سرداری
- ۵- یوسف کشی زاده
- ۶- طهمورث اکبری
- ۷- یعقوب تقدیری (امیر)
- ۸- جمیل یخچالی
- ۹- هرمزگرچی بیانی
- ۱۰- عبدالله فیض الله بیگی
- ۱۱- رضا سیدالشهدائی
- ۱۲- محمود جنتی
- ۱۳- داود امیراحمدی
- ۱۴- سعید میرشکاری
- ۱۵- علی میرشکاری
- ۱۶- سعید جوان مولائی
- ۱۷- شیرمحمد درخشنده توماج
- ۱۸- عبدالحکیم مختوم
- ۱۹- طواق واحدی
- ۲۰- حسین جرجانی
- ۲۱- غلامرضا جلالی
- ۲۲- ونداد ایمانی
- ۲۳- بهروز بهروزنیا
- ۲۴- بهروز آخوندی
- ۲۵- کریم سعیدزاده (کردستان)
- ۲۶- محمد رفیعی (رشت)
- ۲۷- سید کاظم شهیدی ثالث (کارگر- در تصادف شهید شد)
- ۲۸- علی مرادی (کارگر- در تصادف شهید شد)
- ۲۹- عمر صالحی
- ۳۰- رشید آهنگری
- ۳۱- اسمعیل علی پناه
- ۳۲- علی خلیقی
- ۳۳- جلیل خواری نسب
- ۳۴- قربان شفیعی
- ۳۵- جلیل آرازی
- ۳۶- آنا بردی سرافراز
- ۳۷- بهرام آقا تابی
- ۳۸- غفور عمادی
- ۳۹- نورمحمد شفیعی
- ۴۰- عطا خانجانی

بسیج مسلح توده ها ضامن پیروزی خلقهای ماست

درباره طرح طبقه بندی مشاغل

(قسمت آخر)

حال ببینیم این طرح چگونه در کارگاهها پیاده شد؟ رمای لازم بود این طرح در کارگاهها پیاده شود. لازم بود که طرح براساس تنظیم توسط کارفرما طبق قانون از نائید نماینده کارگران سرگذرد و سپس برای تصویب به وزارت کار فرستاده شود. عدم شکل و آگاهی کارگران و احتیاط حاکم بر جامعه ایران هیچگاه اجازه نداد که در تنظیم این طرح مافع کارگران در نظر گرفته شود. لذا کارفرمایان هرطور که خواستند جدول را تنظیم کردند. معیار راهنمای

اشکالات اساسی این طرح طبقه بندی مشاغل در وضعیت فعلی چیست؟

الف - اختلاف دستمزد گروههای پائینی و بالائی خیلی زیاد است به لحاظ اینکه صنعت ما یک صنعت مونتاژی باشد و ارزش عمده محصولات در قطعاتی از آن متبلور است که در خارج از کشور و توسط کارگران کشورهای غربی ایجاد می گردد و عمده

*** معیار راهنمای کارفرمایان در تنظیم جدول، نه احتساب ارزش واقعی کار بلکه قانون عرضه و تقاضا برای نیروی کار بود. کارفرمایان، مشاغلی را که در بازار کار کمیاب و گران بود در ردههای بالائی جدول قرار می دادند.**

مشاغل فعلی در صنعت ما بچیده می باشد. این است که قسمت عمده کارگران در مشاغل گروه پائین قرار می گیرند و همین جهت کارفرمایان و وزارت کار سعی کرده اند اعداد گروههای پائین را در حداقل ممکن بگردانند. ولی برای تخصصهای بالا پائین علت که در بازار کار کمیاب هستند دستمزدهای بسیار بالائی در نظر گرفته اند.

ب - اختلاف دستمزدهای پائین و بالائی و اشکاف موجود بین آنها هر ساله افزایش می یابد. اگر فرض کنیم دو و دیگری از گروه ۱۰ باشند در صورتی که مهارت های

کارفرمایان در تنظیم جدول به احتساب ارزش واقعی کار بلکه قانون عرضه و تقاضای نیروی کار است. برای گروه پائین که در نظام سرمایه داری همواره پدید می آید. بر اساس این قانون، کارفرمایان، مشاغلی را که در بازار کار کمیاب و گران بود در ردههای بالائی جدول و مشاغلی را که عرضه شان زیاد بود در گروههای پائین قرار می دادند. چرا که در صورت این صورت اگر دستمزدهای سده در جدول کم تر از دستمزد بازار بود، کسی ناوطلب این مشاغل نمی شد و در حالت عکس، کارفرما مجبور بود از حسی از ارزش اضافی صرف نظر کند که معیار داد سرمایه داری است. آنچه که این صوابت به قسم بندی مهارت کار را از صوابت ممالک صرفه منافی می گرداند در این است که در اینجا قانون عرضه و تقاضا بر ممالک سایه افکنده است که این عرضه و تقاضا در بازار کار حول محرکه سود عمل می کند حال آنکه در یک سیستم اجتماعی پیشرفته قانون عرضه و تقاضا در ممالک اقتصاد سرمایه داری ریک می یابد و به همراه هرج و مرج تولید سرمایه داری بحال انبساط سرمایه داری مسی رفوآنس کار و مالکیت اجتماعی قرار می گیرد و زمینه مادی برای تعیین ارزش واقعی کار اجتماعی و استعداد افراد فراهم می گردد و اما

قرار دارد، این امر به نفع کارفرما تمام می شود.

ج - چون در کارگاهها برای کارگران و کارمندان وجود دارد، جداول جداگانه وجود دارد، کارگران از وضع دستمزد و حقوق و اضافات کارمندان رتبه بالا و مدیران بی خبر می مانند. اگر همه مشاغل یک کارخانه در یک جدول منعکس می شد، اختلاف دستمزد پائینیها و بالائیها شدیداً محسوس می شد که مسلماً مورد اعتراض کارگران قرار می گرفت. بطوریکه می دانیم این اختلاف گاه به ۳۰ - ۲۰ برابر بالغ می شده است.

با تمام بی عدالتی هایی که در کشور، کارفرمایان همواره سعی داشته اند که این حداقل را برار معروض دید و فضاوت کارگران دور نگه دارند. به همین خاطر معمولاً کارگران از حقوق مدیران و مهندسی بی اطلاع بوده و هستند و به نحوه کار جداول آشنائی ندارند. در شرایط کسبی که وزارت کار می کوشد تا بر اساس همین طرح ضد کارگری که از زمان شاه به میراث برده، طرح طبقه بندی خود را ارائه دهد،

وظیفه کارگران رزمنده و آگاه که روز به روز آگاهانه تر به عرصه نبرد طبقاتی بنمایند سرمایه داران پای می گذارند در این خصوص چیست؟

همانگونه که گفته شد در یک جامعه سرمایه داری طرح هایی از این قبیل که در آن صحبت از ارزیابی ارزش کار می شود

*** در وضعیت کنونی با شرکت فعال در طرح و تدوین قوانین مربوط به کارگران، مانع تصویب طرح های ضد کارگری طبقه بندی مشاغل شویم.**

فقط ارزش مبادله ای کار مورد گفتگو قرار می گیرد نه ارزش واقعی کار و آن راهم بازار کار تعیین می کند. لذا علاج قطعی این مشکل موط به حل قطعی مسئله سرمایه داری است ولی در وضعیت کنونی وظیفه عاجل ما برای گام برداشتن در آن راه و به منظور ارتقاء شکل و آگاهی و سطح مبارزاتی طبقه کارگر در رابطه با شرکت فعالانه نمایندگان واقعی کارگران در طرح و تدوین چنین قوانینی، مفهوم می یابد.

آنچه که ما در این رابطه می توانیم به عنوان قدم اول برداریم، می تواند موارد زیر را شامل شود:

۱- کلیه طرح های قبلی چون به وسیله وزارت کار شاه خائن و به وسیله کارفرمایان با تأکید نمایندگان سرسپرده و مزدور سندیگهای فرمایشی گذشته تهیه شده. باید از بیخ و بن تغییر کنند و طرحی جدید جای آن را بگیرد.

۲- پائین ترین حقوق جدول که از طرف وزارت کار تعیین می گردد و در پایه ۱، گروه ۱ قرار دارد، باید مبنای حداقل معیشت کارگران به انصاف حداقلی که برای بهبود زندگی کارگران نسبت به سال گذشته (بر مبنای تورم رو به افزایش اقتصادی) تعیین می شود، مشخص گردد.

۳- هم بطور که برای کارگران حداقلی در نظر گرفته می شود، باید برای کارمندان و مدیران کارخانه هم که از امکانات رفاهی و حقوق بالائی برخوردارند، حداقلی در نظر گرفته شود تا سطح دستمزد کار کم مزدترین کارگران با عالی رتبه ترین مدیران و کارمندان به حداقل ممکن تقلیل یابد.

۴- طرح طبقه بندی مشاغل کارگران مثل سابق از طرح طبقه بندی کارمندان و مدیران و... مجزا گردد و در یک طرح مشترک گنجانده شود تا از این طریق بتوان حلوی هرگونه احکاف نسبت به کارگران را گرفت و عوامل قوی بتوانند سوءاستفاده های مختلف سود کارگران را به حیب خود بریزند. در این رابطه باید مشاغل فوق، صایطه، حقوق های پنهانی (به اصطلاح سکر) ملغی گردند.

۵- صوابت ساختگی دیگر از قبیل آراستگی ظاهر کارگران، اطاعت از مافوق، حسن سلوک و رعایت ادب در محیط کار و... نباید مبنای امتیاز دادن در این (طرح طبقه بندی) به کارگران قرار گیرد. بلکه امتیاز واقعی باید بر مبنای ارزش واقعی نیروی کار کارگران و نقش آنها در تولید قرار گیرد و ضوابط آئین نامه های انضباطی که خود ضوابطی ضد کارگریست نباید مبنای قرار گیرد...

۶- در طرح قبلی فاصله

حقوق بین کارگران، گروه های پائین در حداقل و پائین کارگران و گروه های بالای حداقل کمتر ممکن بود و تفاوت فاحشی را نشان می داد. این حداقل در گروه های پائین باید از بین برود و در گروه های پائین فاصله زیاد و در گروه های بالا کم گردد تا کارگری که ارتقاء پیدا می کند حقوقش نسبت به گروه قبل واقعا تفاوتی چشمگیر کرده باشد و در نتیجه فاصله بین گروه های پائین و بالا هم تقلیل می یابد.

در پاره های و گروه های مختلف بطرز چشمگیری نامتناسب است. مثلاً صریب افزایش امتیازات برای مدیریت، سرپرستی و نظارت و همچنین تحصیلات، بسیار زیاد است حال آنکه صریب افزایش امتیازات در مورد عواملی مثل خطرات ناشی از

*** امتیاز واقعی باید بر مبنای ارزش واقعی نیروی کارگران و نقش واقعی آنان در تولید قرار گیرد.**

کار، محیط نامساعد کار، کوشش جسمانی و... نسبت به آن بسیار نازل است.

۷- این طرح با توجه به مسائل فوق باید تا شرکت نمایندگان واقعی کارگران در تنظیم طرح صورت گیرد. شورای انقلابی کارگران در این رابطه بهرین صحن احرا و تحقق آن خواهد بود.

۸- این طرح تنها طرحی خواهد بود که بر مبنای آن حقوق کارگران پرداخت خواهد شد و هیچ طرح یا قانونی تفسیرهای نمی تواند این حق را از کارگران سلب نماید.

۹- مدت تجدید نظر در طرح طبقه بندی به حداقل ممکن (شش ماه یکبار یا یکسال یکبار) تقلیل یابد تا با افزایش روز افزون هزینه زندگی، کارگران بتوانند از عهده برآوردن ما محتاج خود برآیند.



بعلت اعمال نفوذها، تقلبها و تخلفهای پنهان و آشکار

نیروهای ترقیخواه...

واعمال نفوذها را در ۴۸ ساعت تلویزیون در انتخابات تا روز جمعه که روز برگزاری انتخابات است تبلیغ برای نمایندگان مورد حمایت حکومت و علیه نیروهای ترقیخواه را ماهرانه افزایش داد...

و دست آخر هم در جریان برگزاری انتخابات، هیئت نظار، ملاها و اغلب طرفداران حزب جمهوری اسلامی و شرکاء با فضاحتی که خیلی از مردم دیده اند و قضاوت کرده اند به زشت ترین نیرنگها متوسل شده و آرای مورد نظر خود را در اوراق انتخاباتی اغلب بی سوادان که نیمی از رای دهندگان را تشکیل می دادند، نوشته و به صندوق ها ریختند.

در اغلب حوزه ها اعوان و انصار حزب جمهوری اسلامی و شرکاء، ملاها و یا ماموران کمیته ها حضور فعال داشتند و حتی الامکان هردخل و تصرفی را که لازم می دیدند به نام حمایت از اسلام و جلوگیری از ورود "منافقین" و "کفار" به مجلس انجام می دادند. اینها حتی در حوزه انتخابات و در حضور زنان و مردانی که برای رای دادن آمده بودند از فحاشی علیه کاندیداهای فدائی و مجاهد دست بردار نبودند و حتی در برخی موارد با کسانی که حدس می زدند به کاندیداهای ترقیخواه رای می دهند گلاویز می شدند و کار را به کتک و کتک کاری می کشاندند.

مردم و گزارشگران فدایی، صدها مورد از تخلفات رنگارنگ رای ما گزارش کرده اند و صد ها مورد دیگر نیز به زودی به دست ما خواهد رسید که در فرصتی مناسب فشرده ای از آن رای چاپ خواهیم رساند تا همه مردم بیش از پیش از نحوه برگزاری انتخابات باخبر شوند و مجریین انتخابات را بهتر بشناسند. به علاوه این گزارشات باید به عنوان گوشه ای از تاریخ انتخابات جمهوری اسلامی ثبت و منتشر شود.

حزب جمهوری اسلامی و شرکاء که در تهران خود را ائتلاف با اصطلاح بزرگ معرفی کرده اند بی سواد و بیش از نصف رای دهندگان را که محصول سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری خاندان پهلوی است وسیله ای برای ورود خود به مجلس کرده اند کاری که در مجلس خبرگان نیز کردند و طبیعی است آنها بی که به

ناآگاهی و بیسوادی توده ها تکیه دارند با نیروهای ترقیخواه و با هر کس و هر چیز که آگاه کننده توده ها باشد دشمن هستند. میلیونها تن از مردم در انتخابات شرکت نداشتند. آنها در برابر این پرسش که چرا در انتخابات شرکت نمی کنید، اکثراً ناآگاهی و بی اعتمادی خود را نسبت به حکومت و نسبت به نحوه برگزاری انتخابات ابراز می کردند. خیلی ها می گفتند دولتیان هر که را خودشان بخواهند از صندوق بیرون می آورند چه فایده ای دارد که ما در انتخابات شرکت کنیم؟ آنها مجلس خبرگان و غیره را مثال می زدند. عده معدودی از رای دهندگان نیز می گفتند ما به این خاطر شرکت کرده ایم که شناسنامه هایمان مهربخورد تا خدای نخواستہ فردا برایمان دردسری ایجاد نکنند.

در اکثر قریب به اتفاق شهرهای ایران تعداد رای دهندگان در مقایسه با فرزندم ها و انتخابات قبلی به شدت کاهش یافته است که برای نمونه چند منطقه را مثال می آوریم:

در قائم شهر و حومه دو بیست و دو هزار نفر واجد شرایط است که از این عده در انتخابات خبرگان ۱۵۷۳۸۱ نفر در انتخابات ریاست جمهوری ۱۰۵۹۱۹ نفر و در انتخابات اخیر تنها ۷۱۹۹۶ نفر شرکت کرده اند. در اردبیل دو بیست و پانزده هزار نفر حائز شرایط شرکت در انتخابات هستند که از این عده در انتخابات مجلس خبرگان ۱۷۰۱۸۳ نفر در انتخابات ریاست جمهوری ۱۲۳۹۲۳ نفر و در مجلس ۸۵۰۱۲ نفر در انتخابات شرکت کرده اند. در شهر کرد و حومه شرایط وجود دارد که در خبرگان ۱۲۲۰۰۰ نفر، در ریاست جمهوری ۲۶۰۷۲ نفر و در انتخابات مجلس ۴۰۶۶۰ نفر شرکت کرده اند. اکثر شهرهای ایران گامی در همین حدود را نشان می دهند.

البته در چند شهر که هنوز شیوه تقلب و تخلف حساب شده و زیرکانه را بلد نبودند، وضع فرق می کند بطوری که تعداد رای دهندگان

خیلی بیشتر از تعداد کسانی است که می توانند در انتخابات شرکت کنند. به نمونه های زیر توجه کنیم. در اردستان ۲۴۰۰۰ تن حق رای دارند اما ۴۰۲۷۸ تن در انتخابات شرکت کرده اند!! در تفت نیز ۲۹۰۰۰ تن واجد شرایط هستند اما ۳۹۰۸۴ تن شرکت کرده اند!

اینها همگی مسایلی هستند که می باید در آینه نزدیک عمیقاً مورد بررسی قرار گیرند. اینها نشانه رویگردانی توده ها از حکومت، افزایش بی اعتمادی آنها از حکومت و بی اعتمادی به امکان برگزاری درست انتخابات است. توده ها در فرزندم ها و انتخابات قبلی حکومت را آزموده اند. توده ها به تجربه دریافته اند که دولت به هر ترتیبی شده تقلب می کند و این را نیز توده ها می دانند که هر کس بخواهد در انتخابات تقلب کند، می خواهد سرانها را کلاه بگذارد. آنها وقتی دروغ و تقلب و جعل حقایق را می بینند می گویند:

"دعا سر لجاجت ملا نصرالدین است." مردم می دانند که دروغ و جعل حقایق و امثال اینها وسیله کفای است برای در بند نگهداشتن مردم، وسیله ای است برای جلوگیری از دخالت مردم در امور خویش و خلاصه وسیله ای است برای جلوگیری از آگاه شدن و متحد شدن مردم.

رویگردانی توده ها از حکومت نشان می دهد که تا چه حد وظایف ما خطیر، حیاتی و دشوار است. مردم وقتی از حکومت رویگردان می شوند، خود به خود جذب نیروهای سیاسی مترقی نمی شوند، باید نیروهای انقلابی بتوانند بطور وسیع به میان توده بروند و آنچه را که به نفع طبقه کارگر و دیگر حمتکشان تمام می شود برای مردم توضیح دهند. این وظیفه حیاتی و مبرم ما است. در این وظیفه کوچکترین تعلنی از ما سربزند، اگر نتوانیم این وظیفه خطیر و حیاتی را که سرنوشت انقلاب به آن وابسته است با حان بازی و فداکاری شبانه روزی و در هر شرایط انجام دهیم، توده ها در غیاب حضور فعال ما، پاره پاره می شوند. بخشی از مردم سرخورده می شوند، به هر کس

و هر چیز بدبینی نشان می دهند و موضع بی تفاوت و منفعل می گیرند. موضعی که اگر دامنه آن گسترش یابد، بهترین زمینه را برای سلطه فرماندهان ارتش شاه فراهم می کند. بخشی از مردم به ویژه کم درآمدترین آنها به هرج و مرج و آناارشی کشانده می شوند و اقشار متوسط نیز به تیمسارهای اوتش شاهنشاهی دل می بندند و بازیر علم و کتل احزاب و محافل سرمایه داری وابسته جمع می شوند. به انتخابات بازگردیم.

شکی نیست که نتیجه این به اصطلاح انتخابات رانه مردم آگاهانه نیروهای ترقیخواه و انقلابی خواهند پذیرفت. تاکنون ما و مجاهدین و حتی عده ای از مقامات دولتی خواستار ابطال نتایج انتخابات شده اند هیچکس پیدا نمی شود که یک جو آگاهی و صداقت انقلابی داشته باشد و برای انتخابات سراسر تقلب و تخلف صحه بگذارد. فقط حزب جمهوری اسلامی و "حزب توده" و امثالهم ممکن است این انتخابات را تأیید کنند.

ذکر این نکته لازم است که اگر انتخابات بدون اعمال نفوذ و تقلب و تخلف نیز برگزار می شد باز هم آن عده از نمایندگان مبارز و وضوح امپریالیستی که هم اینک موفقیت آنها اعلام شده است موفق می شدند و نیز باز هم عده ای از کاندیداهای لیبرال و نیز عناصر تاریک اندیش که به خادار ناآگاهی بخشهایی از مردم، هنوز از پایگاه توده ای برخوردار هستند، به مجلس می رفتند اما بی تردید ترکیب مجلس با آنچه که امروز می بینیم فرسنگها فاصله داشت و دهها کاندیدای نیروهای انقلابی دهها تن از نمایندگان طبقه کارگر و زحمتکشان به مجلس راه می یافتند و مجلس را به سنگری برای پیشبرد مبارزه طبقاتی، ارتقاء آگاهی توده ها و گسترش مبارزه ضد امپریالیستی تبدیل می کردند و این البته چیزی نیست که برای طبقه سرمایه دار و ارتجاع قشری قابل تحمل باشد.

مجلسی که بدینسان تشکیل شود چندان مورد اعتماد مردم نخواهد بود. هر چند که عده ای نماینده ترقیخواه

و ضد امپریالیست در آن باشند. آقای رئیس جمهور نیز در برزخ است. حیثیت و اعتبار رئیس جمهور نیز اینک برای میلیون ها مردمی گنه او را شایسته تر از قطب زاده ها و مدعی هادانست موبه او رای داده اند، زیر علامت سؤال قرار گرفته است. مردم به وضوح می بینند که از رئیس جمهور تاکنون در هیچ مورد خیری ندیده اند و نه تنها خیر ندیده اند بلکه هر چه شنیده اند سراپا تهدید به سرکوب و ارباب و تقویت فرماندهان ارتش بود است.

رئیس جمهور همانگونه که خوب می داند چه کسانی دستور ترور رهبران خلق ترکمن را صادر کرده اند و چه جناحی از حکومت باند های سیاه راهبری می کند. خیلی خوب می داند که چه کسانی از ماهها پیش نقشه اعمال نفوذ همه جانبه و تقلبات وسیع را در انتخابات کشیده بودند. اما بی صدر با این که هم این مسایل را می داند وقتی جنجال تقلبات و اعمال نفوذ های حزب جمهوری اسلامی شرکاء بالا می گیرد همه را مقصود گناهکار می خواند. او همه احزاب و سازمان ها و گروه ها را متهم می کند. زیرا نه شهادت گفتن حقایق را دارد نه توان آن را در خود سراغ دارد و نه به صلاح خود می داند که حقایق را، حقایقی را که حقانیت نیروهای ترقیخواه را بیش از پیش به اثبات می رساند به توده ها بگوید.

بنی صدر حقایق را به مردم نمی گوید. چرا که دردشمنی با نیروهای انقلابی به ویژه نمایندگان سیاسی طبقه کارگر با سیر حنا چهای حاکم اتفاق نظر و منافع مشترک دارد. بنا بر این بنی صدر هم با همه زست های دمکرات ما با شما و با همه ادعاهای آزادی خواهانهاش عملاً و تاکنون جانب حزب جمهوری شرکاء را گرفته است. او تنها در دشمنی با شوراها و دهقانی و سرکوب نیروهای ترقیخواه قاطعیت دارد. او در قبال این انتخابات سیاست به نعل و به میخ را پیش گرفته است.

سیاستی که بنی صدر در پیش گرفته است سیاستی است که می خواهد تا آنجا که ممکن است همه رایه نحوی داشته باشد. اما چنین سیاستی هرگز موفق نخواهد شد زیرا چگونه ممکن است، هم میلیونرها و میلیاردرها از حکومت راضی باشند هم میلیون ها مردمی که دار و ندارشان را همگان میلیونرها غارت می کنند؟

ده روز در بازداشت پاسداران انقلاب اسلامی در گنبد

گزارشی که آخرین قسمت آن را می خوانید، یادداشت‌های یکی از هواداران سازمان است، که در بازداشت پاسداران انقلاب اسلامی بود و مساعین یادداشت‌ها را تماما به چاپ می‌رسانیم.

(قسمت آخر)

تکذیب کنند و اخباری را که ما به آنها داده‌ایم، بخوانند. اما توجهی نکردند. به احتمال زیاد، امشب تکذیب می‌کنند. شب رادیو را بگیرند ببینید. حتما تکذیب می‌کنند.

رادیو تکذیب نکرد. فردای آن روز هم تکذیب نکرد و این برادر پاسدار آن پس هروقت پیش ما می‌آمد، شرمند بود و مرتب به مسئولین رادیو و تلویزیون فحش می‌داد. پاسداری که معتقد بود سازمان در گنبد جنگ را دامن زده است، دوباره وارد صحبت شد و گفت: "فدائیان نه تنها در گنبد بلکه در بلوچستان، فارس و کردستان هم جنگ افروزی کردند." یکی از رفقا گفت: "ببین برادر! اگر فدائیان جنگ افروز بودند، پس چرا در تبریز این کار را نکردند. موقعیت که از هر نظر فراهم بود ۲۰۰ هزار نفر کدناگاهانه به دنبال شریعتداری راه افتاده بودند. تو فکرنمی‌کنی اگر فدائیان جنگ افروز بودند، آنجا بهترین زمینه برای این کار بود؟ واقعا فکرنمی‌کنی اگر فدائیان اینطور شریعتداری را مفتضح نکرده بودند، الان تبریز سراسر آشوب بود؟"

و مثال‌های دیگری آوردیم. علیل درگیری‌های بلوچستان و فارس را برایش شگافیم. نقش فتوادل‌ها را گفتیم و با گنبد مقایسه کردیم و همکاری شورای انقلاب با آنها را پاسدار دیگر حرفی نزد. اما از رفتار دوستانه‌ای که از آن پس با ما داشت، دانستیم که نظرش تغییر کرده است.

فردای آن روز باز صدای "خلخالی آمد، خلخالی آمد" بلند شد. از پشت پنجره داد می‌زدند: "فدائیان کجا هستند؟ خلخال آمده." روز پنجشنبه عده دیگری را آوردند. تعداد ما به ۳۰ نفر رسیده بود. هرکس را به شکلی گرفته بودند. بیشتر آنها را در داخل مینی‌بوس و قبل از ورود به شهر گرفته بودند. برای نگهداری ما جا نداشتند. ما را به شهربانی گرگان فرستادند. شهربانی هم جا نداشت. انباری کوچکی را در کنار راهروی توالست برای ما خالی کردند. تا سقفش خیس بود. آن شب را تا صبح بیدار بودیم. صبح جمعه بود و ادارات تعطیل. کسی به داد ما نرسید. توالست‌ها پر بود و بوی کثافت همراه با رطوبت زیاد همه را کلافه کرده بود. بچه‌ها می‌گفتند: "این هم یک جور شکنجه است اگر قرار است ما را تیرباران کنند، پس چرا معطلند؟"

شنبه شب بود. پاسداران آمدند. شبانه ما را سوار مینی‌بوس کردند و با چشمان باز به گنبد فرستادند. فکر می‌کنم هیچ‌یک از رفقا محبت و صمیمیت ایندسته از پاسداران گرگان را فراموش نمی‌کنند. ساعت ۱۱ شب به گنبد رسیدیم. شهر جنگ‌زده بود و جز ماشین‌های ارتشی و افراد سپاه هیچ جنبندمای توی خیابان نبود. به‌ستاد سپاه پاسداران رسیدیم. همه چیز تغییر کرده بود. فرماندهی سپاه عوض شده بود. فرماندهی جدید را سپاه اصفهان به عهده داشت. ما را کنار دیوار ردیف کردند. بعد از ساعت دو باره چشمان ما را بستند و به طرف ساختمان دیگری هدایت کردند. هرکدام را یکجا بردند. وقتی چشمهای ما باز کردند، در اطاقی بودم تو در تو، حدود ۵ متر در ۵ متر که بیش از چهل نفر در آن نشسته بودند. همه جور آدمی تویشان بود. اکثر دهقان بودند با کلاه محلی. با هرکس صحبت کردم، به شکلی بسا ستاد ریختن داده بودند. بیشترشان

اولی گفت: "نه بابا، من خودم که نخواندم، یکی دیگر خوانده بود. به‌من گفت" دومی گفت: "مهم نیست. من اینجا که حرات نمی‌کنم کار را بخرم. می‌فرستم از تهران برایم می‌آورند." پزشکیار پرسید: "راستی تو ماچ و مخوم کجا هستی؟" یکی از پاسداران گفت: "آنها را هم فرستاده‌ایم تهران، آنها هم شانس آوردند. چون اگر اینجا مانده بودند، می‌کشتندشان!" این دسته رفتند و دسته دیگری آمدند. دسته دوم آگاهی بیشتری داشتند. بحث را از مسائل ایدئولوژیک شروع کردند. یکی گفت: "چرا فدائیان مبارزه‌ایدئولوژیک را دامن می‌زنند، الان که وقت مبارزه ایدئولوژیک نیست." پرسیدم: "کجا دیده‌ای که سازمان مبارزه ایدئولوژیک را عمده کرده‌اند؟" گفت: "همه جا توی نشریه کار." از چند شماره نقل قول آورد. معلوم شد که با دقت کار را خوانده است. جواب دادم: "ولی اینها که مبارزه ایدئولوژیک نیست. برخوردهای سیاسی است که ریشه یابی شد. آیا نباید یک سازمان از مواضع سیاسی خود تحلیل‌های ریشهای ارائه دهد؟" و برایش مبارزه ایدئولوژیک را شرح دادم و با نقل قول از صحبت‌های ضدکمونیستی آیت‌الله خمینی برایشان ثابت کردیم که دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک یعنی این. پاسخی نداشتند. بحث را به اینجا کشیدند که سازمان فدائی مواضعش خوب است. حرفهای خوبی هم می‌زند، اما عملش با گفتارش نمی‌خواند. مثلا همین که در گنبد جنگ راه انداخته است. چند نفر از رفقا که از چگونگی درگیری‌ها اطلاع کامل داشتند، توضیحات زیادی دادند و اینکه خود شاهد بودند چه کسانی جنگ را آغاز کردند، چه کسانی اولین نارنجک را کشیدند و چه کسانی به راهپیمایی مجاز فدائیان حمله کردند و نقش پاسداران چه بود؟ یکی از آنها در تأیید حرف ما بسا پاسدار دیگر به بحث پرداخت و توضیح داد: "بهمی‌وجه اینطور که تومی‌گویی نیست. فدائیلین اصلا مقصود نبودند. ما کاملا تحقیق کرده‌ایم. زمین‌داران و ترک‌آبادی‌ها بودند. پاسداران گنبد هم تقصیر داشتند. اول آنها را آزاد گذاشتند و بعد خودشان هم داخل شدند. اطلاعات زیادی داریم که حزب توده هم در این درگیری‌ها نقش زیادی داشته است." من گفتم: "چرا این حقایق را منعکس نمی‌کنید؟ رادیو تلویزیون درست عکس این را می‌گویند." گفتند: "ای بابا، تا همین جا هم می‌خواهند ما را تصفیه‌کنند. الان هم برای ما خطو نشان کشیده‌اند. با این وجود، چرا ما اعلامیه داده‌ایم. به اسم شورای تأمین شهر. ولی آنها سر و ته آنرا زدند و خلاصه‌ای از آنرا در رادیو خواندند. ما تلفن کردیم و نسبت به اخبار رادیو اعتراض کردیم، گفتیم چرا دروغ می‌گویند؟ و درخواست کردیم اخبار جعلی را

پرسیدم: "چطور؟" گفت: "چندتا توده‌ای را گرفتایم. در بازجویی‌ها اعتراف کردند که در ایجاد درگیری دست داشتند." یکی گفت: "حزب توده چشم دیدن ستاد شوراها را نداشت." دیگری گفت: "نه بابا، این حرف‌ها چیه؟ بیشتر توده‌ای‌های اینجا بعد از سال ۳۲ زمین خریدند و صاحب سرمایه شدند. حالا ستاد این زمین‌ها را از آنها پس گرفته است و اینها ناراحت هستند. چشم‌هم چشمی چیه؟ مبارزه طبقاتیه دیگه." دیگری گفت: "این حزب توده همه جا نفوذ کرده. اسلامش هم فریبکاریه. اینکه میگه امام رو قبول داره، همه ما می‌دونیم دروغه. اگر بتونه علیه امام کودتا هم می‌کنه جریان تبریز تمامش زیر سر حزب توده بود. قول میدم پشت سر شریعتداری باشه." دیگری ادامه داد: "ولی فدائیان خنوب روی شریعتداری رو کم کردند. خیلی به موقع بود. می‌خواست جلوی آقا بلند بشه. تا شاه بود ازش پشتیبانی می‌کرد. حالا که شاه گورشو کم کرده می‌خواهد دست امریکا رو باز کند." اولی گفت: "موضع فدائیان خنوب خوب شده. برخوردش با شریعتداری باعث شد جریان تبریز زود تموم بشه. بعدش هم که برای آقا آزوی سلامتی کرد واقعا تعجب کردیم. اصلا انتظار نداشتیم." من پرسیدم: "از کی موضع فدائیان عوض شد؟" فکری کرد و گفت: "بعد از تسخیر سفارت و سقوط بازگان" گفتم: "پس چرانی‌گی موضع آقا عوض شده؟" گفت: "منظور جنگ کردستانه؟" گفتم: "آره. خود آقا دستور داد. آقا با این کارش داشت از مردم دور می‌شد ولی بعد از تسخیر سفارت موضع آقا کاملا عوض شد. موضع فدائیانها که از اول همین بود، مگه یادت نیست تا قبل از جنگ کردستان توی همه راهپیمایی‌ها از مبارزات قاطعانه آیت‌الله خمینی پشتیبانی می‌کرد؟" دیگری گفت: "آره. می‌دانید انقلاب ما خیلی سریع بود. هیچ‌کس فکرنمی‌کرد به این سرعت پیروز بشیم. این بود که هیچ‌کس، هیچ‌کسی رو نمی‌شناخت. آقا هم دور و بری هاش رو نمی‌شناخت. مثلا همین بازگان رو چطور به انقلاب ما خیانت کرد! هرچی دزد و پسر سوخته بود و ردا داشت و گذاشت سر کار. مثلا همین گنبد. اگر از اول تقسیم ازاضی کرده بود که این مسائل پیش نمی‌آمد." صحبت از سازمان‌های سیاسی شد و تفاوت موضع سازمان با محاهدین خلق. یکی از پاسداران گفت: "کار ۴۴ در این مورد خوب نوشته بود." یکی از پاسداران با خنده گفت: "به به. پس آقا کار هم که می‌خواند."

سختی ناله می‌کردند. پس از یکساعت و نیم ماشین ایستاد. ما را پیاده کردند و ساعت‌ها رو به دیوار نگاه داشتند. بعد یکی یکی بردند. باز جوشی و با چشمان بسته بازجویی کردند. هر یک را به گوشه‌ای بردند. رو به دیوار دستها و چشمهایمان را باز کردند و مقداری نان و خرما جلویمان گذاشتند و گفتند: "بدون اینکه به اطراف نگاه کنید، آهسته بخورید." دوباره دستها و چشمها را بستند و رو به دیوار روی زمین نشاندند. زمین سرد و مرطوب بود. همه از سرما می‌لرزیدیم. اعتراض همه بلند شد. فریاد زدیم: "بکشید و راحتان کنید. پس چرا معطلید؟" یکی از پاسداران با پوتین محکم زد به پشتم: "عجله نکن. منتظر خلخالسی هستیم. الان می‌رسد." نفهیمیدیم چقدر طول کشید. دستها و پاهایمان بی حس شده بود. ما را داخل اطاقی بردند. چشمهایمان را باز کردند. با تعجب به هم نگاه کردیم. یکی گفت: "اینجا گرگان است." اخبار به سرعت ردوبدل شد. از بازجویی‌ها صحبت کردیم. صمیمیت خاصی پیدا کرده بودیم. انگار سال‌ها بود همدیگر را می‌شناختیم. همه آماده تیرباران شدن بودیم. صبح روز بعد تعدادی از پاسداران می‌آمدند، نگاه می‌کردند و می‌رفتند. چند نفری از آنها با ما به صحبت نشستند. روز بعد برخوردشان دوستانه بود. خیلی صحبت می‌کردند. این مسئله شک ما را برانگیخته بود. وقتی رفتند، رفقا گفتند: "پذیرائی قبل از اعدام است. می‌خواهند با خاطره خوش ما را آن دنیا بفرستند." عده دیگری آمدند. یکی یکی سرک می‌کشیدند توی اطاق خیره خیره نگاه می‌کردند و می‌گفتند: "خلخالی آمد، خلخالی آمد" - "چشم شما روشن." نزدیکی غروب باز چند نفر پاسدار آمدند. خیلی صمیمانه کنار ما نشستند. یکی‌شان گفت: "خیلی شانس آوردید. اگر آنجا می‌ماندید، حتما شمارا می‌کشتند. ما شما را به زور آوردیم." از تک تک ما سؤال کردند. دنبال کسی می‌گشتند که پشت تیرباران بوده. رفیقمان خندید: "تیرباران کدام است؟ من توی مخابرات بودم. کارمند آنجا هستم. پاسداران مخابرات را گرفتند. از خانه‌های تیراندازی می‌شد، اما محل تیراندازی مشخص نبود. پاسداران به من گفتند که توترکمن هستی و اینجا را بلدی پس جلو بیفت. آنها به تو تیراندازی نمی‌کنند. ما پشت تو سنگرمی‌گیریم. من قبول نکردم. تهدیدم کردند. با قنداق تفنگ زدند توی سرم من باز قبول نکردم. بعد لوله ۳ را به طرفم گرفتند و گفتند بشین و پاشو. بعد ریختند سرم و حسانی کتک زدند بعد انداختندم توی ماشین و بردند سپاه و آنجا گفتند که او را از پشت تیرباران گرفته‌ایم." یکی از آنها گفت: "من آنجا بودم. اگر نمی‌نشستی، تصمیم داشتند همانجا بزنند." یکی از پاسدارها از علت درگیری‌ها صحبت کرد. می‌گفت: "این دام حزب توده بود."

از بیرون اطاق سروصدا می‌آمد. تهرانی رفت بیرون. لای در باز شد. سه نفر را آورده بودند. لباس‌هایشان پاره شده بود و ناله می‌کردند. چشمهایشان بسته بود و دستهایشان را هم از پشت بسته بودند. پشت در اطاق نگاهشان داشتند. پاسداران می‌گفتند: "اینها را از پشت تیرباران گرفتیم، از پشت تیرباران آنها بیایی گلنگدنهارا می‌کشیدند و ول می‌کردند." "الان می‌کشیم. خلاصتون می‌کنیم" پاسدار دیگر می‌گفت: "زن! صبر کن خلخالی بیاد چند نفر هم توی اطاق هستن. همشون رو با هم می‌پریم." نزدیکی غروب آوردنشان توی اطاق. همانطور دست بسته و چشم بسته، آنها را گوشه اطاق رو به دیوار نگاه داشتند. یک پاسدار با لباس شخصی پشت سرشان آمد تو. ریشت بلند و قیافه خشنی داشت. مقطع و بریده‌بریده صحبت می‌کرد. یک پارچه بلند از جیبش درآورد. جلوار سفید بود که روی آن با رنگ قرمز نوشته شده بود. قسمتی از آن را خواندم: "چریکهای فدائی خلق را گرامی بداریم. بیشکام دبیرستان... با ادا و اطوار خاصی جلوار را پاره کرد. نوارهای پهن و باریک. خیلی مهارت داشت. نوارهای باریک‌ترا مثل طناب تابید." اول رفت سراغ راننده بولدوزر. باید ببندم چشم‌ها و دستهایمان را بست و به گوشه اطاق فرستاد. رو کرد به بقیه: "بشین جلو" چشم و دست پزشکیار و دانش آموز عکاسی را هم بست. من اعتراض کردم: "چرا بازی در می‌آورید؟" خیلی خونسرد گفت: "بی‌تقصیرم. به‌من گفتن." کفتم: "فرمانده را بگوئید بیاید می‌خواهم با او صحبت کنم." - "صحبت ندارد" دستم را از پشت بست. بعد چشمهایمان را رفتم گوشه اطاق و رو به دیوار ایستادم. پرسیدیم: "تا کی این وضع ادامه دارد؟" گفت: "زیاد طول نمی‌کشد. خلخالی تو راه است. الان می‌رسد. نگه‌ان نباشید. مفسد فی‌الارض... کار تمام است. افتخار خلاصتان را خود حقیر دارم." تا فردای آن روز چشم و دست بسته بودیم. موقع غذا چشم بچه‌ها را باز نمی‌کردند. یک قاشق می‌دادند و غذا می‌گفتند "بحور". خاک و غذا را با هم می‌خوردیم مذهبی‌ها با چشمهای بسته نماز می‌خواندند. چندین بار پاسداران خشمگین از جیب می‌آمدند و سلاح‌هایشان را به طرف ما قراول می‌رفتند. گلنگدن‌ها را محکم می‌کشیدند، "آماده! آتش، آتش." یکی از پاسدارها جلو پرید: "اینجا نه. اینجا نه..." روز دوشنبه به ۹ نفر رسیدیم. اواخر شب آمدند توی اطاق و گفتند: "بیانید!" زیر بغل هر یک از ما را یک پاسدار گرفت و از اطاق خارج کردند. بسا اعتراض گفتیم: "ما را کجا می‌برید؟" - "جهنم" به زحمت سوار ماشین شدیم. از ترکیب ماشین معلوم شد اتوبوس است. پزشکیار زیاده‌ش گفت: "می‌خواهند ما را ببرند توی بیابان رها کنند و از پشت بهرگبار بپزند." یکی از پاسداران بلند فریاد زد: "ساکت! نفعستان درنیاید. برادران پاسدار دستور دارند اگر سرچشم بخرید، شلیک می‌کنند." هتل مرده ما را کف اتوبوس‌سوزی صندلی‌ها انداختند. دستهایمان از پشت بسته بود و با هر تکان ماشین سر و صورت‌مان به بدنه اتوبوس می‌خورد. آنجا که جا می‌تیریدند



سندیکای فرمایشی ایران ناسیونال مانع وحدت کارگران است

دهها هزار نفر از مردم تبریز در مراسم تشییع جنازه رفیق شهید داود امیرا حمدی شرکت کردند

به دادن شعار پرداختند. در طول مسیر شعارهای "عالمین جنگا فروز درگنبدو درکردستان، درتبریز و درتهران، درپیشگاه ملت، اعدام بایدگردند."، "خلق پیروز است، امریکا نابود است"، "شعار هرفدائیی، استقلال، کار، مسکن آزادی" به زبان ترکیبی در تمام راهپیمائی طنین افکن بود. بعد از رسیدن صفوف متشکل مردم به آخرین میدان شهر قطعنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه تبریز - به همین مناسبت قرائت شد و خواهر رفیق شهید دربار و مبارزات برادر خود و محکومیت عاملین این جنایت هولناک سخنرانی کرد و سپس مراسم به پایان رسید.

به دنبال حمله مسلحانه توسط باندهای سیاه راهپیمائی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در تبریز و شهادت رفیق پیشگام فدائی خلق داود امیرا حمدی روز چهارشنبه ۱۵ اسفند ماه ۵۸ طی مراسم باشکوهی با شرکت دهها هزار نفر از کارگران، دانش آموزان، دانشجویان و معلمین تبریز جنازه رفیق داود امیرا حمدی تشییع شد. صفاشکوه و عظیم شرکت کنندگان در مراسم از ساعت ۱۰/۵ صبح از بیمارستان امام خمینی تبریز شروع به حرکت کردند و مسیر طولانی را در حیاان اصلی شهر پیمود. مردمی که در پیاده روها ناظر راهپیمائی بودند به شدت از حادثه متأثر شده و همراه با راهپیمایان

سالگرد شهادت رفیق دکتر هاشم احمدزاده استاد دانشگاه ارومیه را گرامی می داریم

طبقاتی و پیوند مبارزات زحمتکشان سراسر ایران به شرطی که زیر رهبری طبقه کارگر درآید می تواند بطور کامل به انجام رسد. او مبارزه خلق کرد را برای رهایی ازستم ملی، جزئی جدانشدنی از مبارزه خلق های ایران برای رهایی از سلطه امپریالیسم و بنانهادن ایران آزاد و دمکراتیک می دانست.

رفیق شهید احمدزاده در سال ۱۳۲۳ در شهر بانه متولد شد و سالها زندگی خود را در میان روستائیان "ساوان" بانه، زحمتکشان منطقه لشکر آباد اهواز و کارگران وزحمتکشان شهرری گذراند.

هنوز یک ماه از قیام شکوهمند مردم مانگشته بود که رفیق هاشم احمدزاده از آنجا که در نتیجه اقدامات انقلابی خود خشم زمینداران و روحانیون مرتجع طرفدار آنان را برانگیخته بود، توسط عوامل آنان در ۲۵ اسفند به شهادت رسید. مردم پیکر به خون خفته او را در اولین روز بهار در خانه سکونیش یافتند.

در سال ۵۷ و در جریان اوج مبارزات مردم ما علیه نظام شاهنشاهی، او در ارومیه و در مبارزات مردم این شهر بخصوص در اداره و تشکلات مبارزات فرهنگیان، دانش آموزان و کارمندان و دانشجویان ارومیه شرکت فعال و موثری داشت.

پیکر رفیق شهید طی مراسم پرشکوهی از رضایه به مهاباد و به زادگاهش بانه تشییع شد. در طول راه روستائیان به احترام او تیرهای هوایی شلیک می کردند و فریاد می زدند. "راهمان ادامه دارد..."

پس از قیام، رفیق هاشم احمدزاده در شهرهای کرد نشین از جمله مهاباد و بانه در جهت تحقق خواست های برحق خلق کرد به فعالیت پرداخت. او در سخنرانی ها و فعالیت های افشاگرانه خود در افشای صدانقلاب، از جمله قیاده موقت و فتوئال ها و زمینداران بزرگ منطقه پیگیرانه تلاش کرد. احمدزاده در سخنرانی های خود بر ارتباط و پیوند ستم ملی و طبقاتی تاکید داشت و معتقد بود که مبارزه خلق کرد برای رهایی ازستم ملی تنها در صورت گسترش مبارزه

تفرقه افکنانه را محکوم کردند. در این آتش سوزی، متأسفانه یکی از کارگران آتش نشانی (پیرمردی ۷۸ ساله به نام متقی) در اثر دود گرفتگی جان می سپارد. کارگران برای جلوگیری از ادامه توطئه گیری های دشمنان خود به اعتصاب خود پایمان می دهند. متعاقب آن، پاسداران مسلح وارد کارخانه شده و در آن مستقر می شوند. تعدادی از کارگران را با اتهام واهی تحریک واخلال دستگیر نموده و سپس ۱۰ تن از کارگران مبارز و آگاه را خودسرانه اخراج می کنند. همچنین برای یافتن اعلامیه و نشریات انقلابی کارگری همانند "بازرسی" های سابق، کارگران را بازرسی می کنند و با تحریک کارگران ناآگاه علیه دیگر کارگران سعی دارند که محیط کارخانه را متشنج کرده و به تفرقه هادامن زند تا برای حضور مسلحانه خود در آنجا به عنوان "حافظ نظم و مخالف هرج و مرج" توجیهی بیابند. حال آنکه حضور مسلحانه این "پاسداران" به مفهوم حراست از "نظمی" است که مطلوب سرمایه داران است. اینگونه حضور، جز پاسداری از ۵۱٪ سهام خیامی، حمایت از عناصر ساواکی و ضد کارگری کارخانه و حراست از ۱۴۵ میلیون تومان موجودی یکم از خون و عرق جبین کارگران تامین شده و از دسترنج آنان به غارت رفته است، مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد. سندیکای فرمایشی ناسیونال تنها با برخورداری از چنین شرایط ضد کارگری و خفقان باری است که نتوانسته است در مقابل اعتراضات شوراهای قسمتی کارگران به کارشکنی های مذبحخانه اش ادامه دهد. کارگران مبارز ناسیونال با پشتیبانی و تقویت شوراها و قسمتی و گسترش این شوراها در برابر سندیکای فرمایشی گام هایی استوار در جهت تحقق خواست های انقلابی خود برمی دارند.

مدیره اعلام کرده است که کارخانه امسال ضرر کرده است چرا ساواکی ها هنوز تصفیه نشده اند؟ چرا ۱۴۵ میلیون تومان موجودی نقدی خیامی به نفع کارگران مصادره نمی شود؟ چرا تکلیف ۵۱٪ سهام خیامی مشخص نمی شود؟ کارگران چند بار هشدار دادند که در صورت عدم رسیدگی به خواسته هایشان برای تحقق خواست هایشان دست به مبارزه ای قاطع خواهند زد. به دنبال وعده و وعیدهای مکرر مسئولین وزیر پانهادن همه آنها، کارگران در روز ۱۱ اسفند در ساعت ۸/۵ صبح در قسمت "ماشین شاپ" (موتور سازی) دست از کار کشیدند و کارگران شیفت بعد نیز با آنان اعلام همبستگی کرده و دست به اعتصاب می زنند و متعاقب آن کارگران قسمت های سواری سازی به اعتصاب می پیوندند. فردای آنروز کارگران سالن "پرس شاپ" هم از ساعت ۹ تا ۱۱ دست از کار می کشند و قسمت شمالی سواری سازی (هر دو شیفت) به اعتصاب پیوسته و قسمت ۳۰۲ نیز دو ساعت کارش را می خواباند. نمایندگان فرمایشی و مسئولین ضد کارگری کارخانه سعی در تضعیف روحیه کارگران و شکستن اعتصاب می نمایند. ولی با بی اعتنائی کارگران مواجه می شوند. در روز دوشنبه ۱۳ اسفند ماه در اثر بی توجهی مسئولین کارخانه، اطاق رنگ آتش می گیرد و به دنبال آن عوامل مزدور سرمایه داران با صحنه سازی های مزورانه شروع به شایعه پراکنی بر علیه کارگران مرفقی و مبارز می نمایند و می گویند "این کار کار کمونیست هاست" اما کارگران با توجه به سوابقی که از فریبکاری های این عوامل نفاق افکن داشتند این حرکت آنان را عطفی در جهت منحرف کردن افکار کارگران و لووت کردن خواست های برحق کارگران اعتصابی دانسته و این توطئه چینی های

یک سال از قیام خونین خلق ما می گذرد و هنوز در کارخانجات ایران ناسیونال، کارگران فاقد شورائی از نمایندگان واقعی خود هستند. کارگران که طی یک سال اخیر در عمل دیده اند که سندیکای فرمایشی موجود دردی از دردهای آنها را نمی تواند دور کند، به تدریج ضمن اعتراض های مکرر به این سندیکای فرمایشی از چند ماه پیش دست به تشکیل شورا های فرعی (قسمتی) در قسمت های مختلف کارخانه می زنند تا بتوانند دست نمایندگان فرمایشی را از کارخانه کوتاه کنند و با وجود مخالفت ها و سنگ اندازی های مسئولین کارخانه و نمایندگان فرمایشی کارگران از مبارزات حق طلبانه شان دست نکشید و موفق می شوند تاکنون در ۵-۶ قسمت کارخانه ۱۳ شورای قسمتی تشکیل دهند. این شوراها از بدو تشکیل خود بطور مداوم خواست های خود را اعلام کرده و هشدار داده اند که در صورت عدم رسیدگی دست به تحصن خارج از ساعات کار خواهند زد. عوامل مزدور سرمایه داران، نمایندگان واقعی کارگران را تهدید به قتل کرده اند و همچنین به حربه کهنه شده تفرقه افکنی بین کارگران قدیم و جدید متوسل شده اند، ولی آگاهی و اتحاد کارگران این نقشه های فریبکارانه را نقش بر آب کرده است. در روزهای اخیر، کارگران پس از دریافت سود ویژه نالانسه متوجه می شوند که سود امسال نسبت به سال گذشته خیلی کمتر است. کارگران می گفتند: "سال قبل خیامی از خون و عرق ما پولها را به جیب می زد، ولی امسال که شما ادعا می کنید دست خیامی را کوتاه کرده اید و کارخانه به اصطلاح ملی شده است، دیگر چه کسی سود کارخانه را به جیب می زند؟" کارگران می خواستند بدانند که "چرا در پشت درهای بسته برایشان تصمیم گیری می شود؟ چرا و طبق چه سدی هیئت

استقلال - کار - مسکن - آزادی

کارگران کارخانجات پارس الکتریک سرمایه داران لیبرال را افشا کردند

کارگران کارخانجات پارس الکتریک، به نحو فعال و بهکیرانه‌ای در مبارزات و قیام تودم‌های میلیونی میهن‌مندان شرکت کردند. پس از قیام خونین بهمن‌ماه، برای کوتاه کردن دست سرمایه‌داران وابسته و اربابان ژاپنی، آلمانی و امریکائی‌شان، شورا تشکیل دادند و اکنون پس از یکسال که از قیام می‌گذرد و مدتهاست که دولت آقای بازرگان این کارخانه را به اصطلاح "ملی" اعلام کرده است، شورای کارخانه وضعیت سهام فعلی کارخانه را منتشر می‌کند و معلوم می‌شود که پس از "ملی‌کردن" نیز هنوز حاجی برخوردارو خانواده‌اش در این کارخانه حدود ۲۰٪ سهم دارند.

کارگران با انتشار و افشای وضعیت سهام در واقع ماهیت دولت را افشا کردند یعنی به مفهوم ملی‌کردن صنایع به وسیله دولت بازرگان بهتر می‌برند و به ماهیت چنین دولت‌هایی که در خدمت توطئه‌چینی‌های سرمایه‌داران وابسته‌اند، آگاهی بیشتری یافتند و همچنین دریافته‌اند که در مبارزه با طبقه سرمایه‌دار ایران که با هزاران رشته با امپریالیسم پیوند دارد، تازه در آغاز راه هستند. راهی که در ادامه خود به مصادره انقلابی تمامی سرمایه‌های وابسته منجر خواهد شد که به سود زحمتکشان و در خدمت بهبود زندگی آنان اداره و کنترل می‌شود.

پس از این افشاگری، کارکنان کارخانه پارس الکتریک (قسمت مونتاژ تلویزیون رنگی) گام بعدی را برداشتند. آنها در اجتماعی که در ۲۵ بهمن داشتند خواسته‌هایشان را مطرح کردند و بر اساس آن نام‌های که به امضای متجاوز از ۵۰۰ نفر رسید، تنظیم کردند که رونوشت آن به شوراها و هماهنگی اسلامی کارخانجات پارس الکتریک، هیئت مدیره کارخانجات پارس الکتریک، وزارت صنایع و معادن و وزارت کار و امور اجتماعی فرستاده شده است. ما متن این نامه را در اینجا نقل می‌کنیم:

"خواسته‌های کارکنان به شرح زیر اعلام شده است:

الف - خواسته‌هایی که خارج

از چهارچوب کارخانه‌بایستی به وسیله شورا و هیئت مدیره دنبال شود.

۱- از آنجا که سرمایه‌داری وابسته پایگاه اصلی نفوذ امپریالیسم جهانی است و با توجه به خواست عموم کارگران ایران مبنی بر ملی‌کردن کلیه سرمایه‌های وابسته و اطلاع از اینکه هنوز در حدود ۲۰٪ از سهام کارخانجات پارس الکتریک متعلق به نزدیکان سرسپردگان برخوردار است، بایستی کلیه این سهام مصادره و سپس ملی اعلام شود. (۶/۲٪ دختر خواننده برخوردار، ۶/۲٪ شرکت تهران الکتریک که هنوز متعلق به برخوردار است و ۸٪ به نزدیکان دیگر برخوردار، در حالیکه مجموع سهام کارگران تنها ۱۱/۱۸٪ است)

۲- با اینکه طبق قانون اساسی تجارت خارجی ملی اعلام شده، این قانون هنوز به اجراء در نیامده است. این امر موجب سوءاستفاده سرمایه‌داران و بزه‌اشیت و خارج کردن میلیون‌ها تومان درآمد ملی کشور می‌شود (مانند شرکت تهران الکتریک متعلق به محمدتقی برخوردار که ملی نشده و احتمالاً بعد از برداشت پولها و سرمایه‌های شرکت ورشکسته اعلام خواهد شد.)

ما خواستار اجرای هر چه سریع‌تر قانون ملی شدن تجارت خارجی هستیم.

۳- با توجه به ماده ۴ لایحه قانونی راجع به نحوه ایجاد گشایش در عملیات اجرای شرکت‌ها، مشمول لایحه قانونی حفاظت و توسعه صنایع ایران... که احتمال بازپس دادن واحدهای تولیدی ملی شده را به سرمایه‌داران سابق تحت شرایط مخصوص با جمله "چنانچه شرکت‌هایی که تحت نظر دولت اداره می‌شوند، پس از مدتی به هر علت در اختیار سهام اولیه قرار گیرند، مطالبات دولت شامل طلب بانکها و هزینه‌هایی که از هر قبیل برای اداره امور شرکت انجام شده، دیون ممتازه بوده... مطرح می‌سازد، اعلام می‌کنیم که در هیچ شرایطی به هیچ صورت اجازه بازگشت به صاحبان سابق کارخانه را نخواهیم داد.

۴- قانون کار بایستی با شرکت فعال نمایندگان

کارگران سراسر ایران که در شوراها و دیگر تشکیلات کارگری هستند، تدوین شود و مواد آن در جلسات آزاد با حضور کارگران به بحث و گفتگو گذاشته شود.

۵- ساعات کار کلیه کارگران و کارمندان اعم از دولتی و غیردولتی بایستی یکسان باشد.

۶- ما خوب می‌دانیم که حتی اضافه دستمزد با وجود تورم و گرانی سرسام‌آور قیمت‌ها به هیچ وجه درد مارا دوا نخواهد کرد. به همین دلیل خواستار تثبیت فوری قیمت‌ها از طرف دولت می‌باشیم.

ب - خواسته‌هایی که در چهارچوب کارخانه می‌تواند هر چه زودتر تحقق یابد:

۷- سیستم قدیم مدیریت باید به کلی دگرگون شده و متناسب با شرایط جدید تغییر یابد. روشن‌جراحی اداره کارخانه با سیستم شورایی بایستی با نظر کلیه کارکنان تدوین شود. این نظرخواهی می‌تواند هر چه زودتر آغاز گردد.

۸- شورا بایستی بر اداره خرید داخلی و خارجی و اداره فروش نظارت کامل داشته باشد. بایستی با اتخاذ روش‌های صحیح فروش کاری کرد که از واریز شدن دسترنج ما به جیب واسطه‌ها و تحمیل شدن قیمت‌های گران‌تر به خریداران جلوگیری شود (طرح مشخص ما در این باره پس از بررسی به اطلاع کلیه همکاران خواهد رسید.)

۹- می‌دانیم که پرداخت سود ویژه از حقه‌های سرمایه‌داران و رژیم سابق بود که مقداری از دستمزد حقیقی کارگران را به نام سود ویژه می‌پرداختند تا وانمود کنند که به کارگر چیزی اضافه بر حقتش می‌دهند. ما ضمن پیشنهاد این که در آینده بایستی این روش تغییر کرده و حق واقعی کارگر که خیلی بیشتر از اینهاست به او پرداخت گردد، می‌خواهیم که خرج و درآمد و در نتیجه سود شرکت و نحوه محاسبه آن به کارگران گفته شود تا کلیه کارکنان همراه نمایندگان دولت بتوانند نحوه تقسیم و موارد مصرف آن را تعیین کنند (گرفتن مبلغ فعلی سود ویژه مشروط به این کار است)

۱۰- حقوق ۲۰۰/۰۰۰ ریال تعیین شده و درباره اشخاصی که از دوجا حقوق می‌گیرند و حقوقشان زیاد است، بررسی شود. کلیه شغل‌ها و دستمزدها بایستی دوباره ارزیابی شود و روند افزایش دستمزدهای سابق مورد بررسی مجدد قرار گیرد

۱۱- در اضافه کردن حقوق‌ها تورم در نظر گرفته شود. بایستی هر ساله علاوه بر نرخ تورم، چند درصدی به خاطر بهتر شدن وضع زندگی و بالا رفتن قدرت خرید فرد در اثر یکسال کار بیشتر در نظر گرفته شود.

۱۲- آئین‌نامه انضباطی بایستی به وسیله خود کارگران و نمایندگانشان نوشته شود.

۱۳- کلیه افراد ساواکی و وابسته به رژیم سابق و عوامل کارفرمای سابق که وضع شان روشن شده و یا در آینده روشن خواهد شد، بایستی بدون پرداخت دیناری از کارخانه اخراج شوند.

در پایان نامه از مقامات مسئول خواسته شده که در عرض دو هفته به خواسته‌ها پاسخ دهند و از همکاران در سایر قسمت‌ها تقاضا شده است که در صورت موافقت با خواسته‌های فوق با تأیید آن در به نمر رساندن این خواسته‌ها باری‌شان نمایند.

این خواسته‌ها که نمودی از جوشش مبارزه طبقاتی موجود در هر گوشه از جامعه ماست، جزئی از خواسته‌های انقلابی طبقه کارگر ایران بوده و گامی در جهت روشن‌تر نمودن منافع حقیقی و تاریخی طبقه کارگر ایران است. ما وظیفه داریم هر قدمی را که کارگران و زحمتکشان ایران در هر گوشه‌ای از میهنان در جهت شناختن منافع طبقاتی و افشای چهره دشمنان طبقاتی‌شان بر می‌دارند، هر شعاری که در جهت تقویت صفوف خود می‌دهند و هر خواست انقلابی‌ای که مطرح می‌کنند، به گوش کارگران و زحمتکشان سراسر ایران برسانیم و از آنها بخواهیم که با پشتیبانی فعالشان از مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان در هر گوشه‌ای از ایران، در جهت خواست واحد شعار واحد و سیاسی واحد حرکت نمایند زیرا که منافع طبقاتی واحدی دارند.

این چنین است که صف مستقل طبقه کارگر ایران مفهوم واقعی می‌باشد. کارگران رزمنده و آگاه پارس الکتریک با طرح خواسته‌های صریح و مشخص خود که حاکی از آگاهی به منافع واقعی‌شان است، یک گام در جهت تقویت این صف برداشته‌اند.

کارگران مبارز

چوب اسالم

به اولین خواسته‌های خود دست یافتند

کارگران صنایع چوب اسالم به دنبال طرح خواسته‌هایشان و شنیدن وعده و وعیدهای مکرر بی حاصل مسئولین کارخانه، در تاریخ ۲۱ بهمن ماه در کارخانه متحمن شدند. عمده‌ترین خواسته‌های کارگران از این قرار بوده است:

۱- پرداخت سود ویژه سال ۵۷ بدون قید و شرط

۲- تقلیل ساعات کار از ۴۸ ساعت به ۴۰ ساعت در هفته.

۳- الغاء ماده ۲۳ قانون کار.

۴- روشن کردن وضعیت کارگران اخراجی رژیم گذشته... یکی از روحانیون آنزلی که دوباره به منظور شکستن تحصن به کارخانه آمده بود و بهبودی می‌کوشید تا با این استدلال که:

"تحصن حرام است، اگر شما در خط امام حرکت می‌کنید باید از حق خود بگذرید... تحصن را بشکنید، بی‌اعتنائی کارگران مواجه شد و بی نتیجه بازگشت. کارگران سرانجام در ۱۲ اسفند به واسطه پذیرش خواسته‌هایشان از جانب سرپرست جدید کارخانه به تحصن خود پایان دادند.

یک نکته که در رابطه با خواسته‌های کارگران مبارز صنایع چوب قابل ذکر است این است که کارگران خواستار الغاء ماده ۲۳ قانون کار که به نحو آشکار و صریحی ضد کارگری است، شده‌اند. حال آنکه هم‌اکنون هر روز شاهد آنیم که کارگران مبارز و آگاه در سراسر ایران، نه تنها این ماده قانون کار، بلکه تمامی چارچوب و اساس قانون کار ضد کارگری پیشین را مورد اعتراض انقلابی خویش قرار داده و خواهان لغو آن هستند. تا قانون کار جدیدی را با حرکت نمایندگان واقعی و آگاه نبود تنظیم نمایند. کارگران مبارز صنایع چوب باید هم‌دوش و هم‌صدا با دیگر صفوف رزمنده کارگران مبارز و پیشرو الغاء قانون کار ضد کارگری پیشین را خواستار شده و با شرکت نمایندگان واقعی خود برای تدوین قانون جدید کار بیکار نمایند.



نامه یک رفیق از اصفهان

مهندس مصحف را بشناسید!

تحصن کارگران امیرکبیر
همچنان ادامه دارد

تحصن زدند و خواست‌های خود را طی چندین نامه به شورای انقلاب، دفتر امام دادستانی و وزارت کسب و فرستادند. این خواست‌ها عبارت بود از:

- ۱- عدم اخراج کارگران
- ۲- جلوگیری از فروش فروشگاه‌ها
- ۳- پرداخت حقوق ضایع شده کارگران
- ۴- اعاده حیثیت از کلیه کارگران
- ۵- حسابرسی فروشگاه‌ها با حضور نماینده صلاحیتدار
- ۶- تقبل هزینه فروشگاه‌ها توسط جعفری

در اولین روز تحصن، کارگران کتابفروشی‌ها و اتحادیه کتابفروشان کنار خیابان با کارگران اعلام همبستگی کردند. و در طی تحصن به دعوت سند یکای کارگران کتابفروش چندین راهپیمایی از طرف کارگران کتابفروشی‌ها، اتحادیه کتابفروشان کنار خیابان انجام شده است که طی قطعنامه‌هایی ضمن اعلام پشتیبانی از کارگران متحصن خواستار رسیدگی فوری خواستهای به حق آنان شدند.

کارگران در طول تحصن بارها نمایندگان خود را به دادستانی و وزارت کسب فرستادند. از جمله در تاریخ ۲۸ بهمن دادستانی مجبور می‌شود نمایندگان خود را سراغ کارگران متحصن بفرستد که تا ۲۷ اسفند هیچ نتیجه نگرفتند.

دادستانی همیشه در صحبت با کارگران طرف کارفرما را گرفته و همیشه از جانب جعفری با کارگران صحبت کرده است. انگار که خود نماینده کارفرماست قابل تاکید است که دادستانی زمانی سراغ کارگران آمد که تمام نیروها (کمیتها) وزارت کار، خانواده کارفرما (به هر حیلای دست زده بودند و به نتیجه نرسیده بودند.

کارگران در طول مدت تحصن بارها طی اطلاعیه‌ها بی خواست‌های خود را اعلام کرده‌اند و با انتشار

مبارزات کارگران انتشارات امیرکبیر، خوارزمی، جیبی و انبارهای مربوطه - با تحصن خبرشان وارد مرحله جدیدی شد.

پس از قیام بهمن ماه، جعفری کارفرمای امیرکبیر اقدام به فروش شعبات فروشگاه‌ها و اخراج کارگران کرد. که این حرکتش با اعتراض کارگران روبرو گشت.

هر روز که می‌گذشت، عده دیگری از کارگران در خطر اخراج قرار می‌گرفتند و کارفرما نیز با استفاده از نفوذش در وزارت کار و کمیته‌ها، سعی در به انحراف کشیدن مبارزات و جلوگیری از تشکل کارگران داشت. کارگران بارها با کارفرما و نمایندگانش به مذاکره نشستند و دست‌آخردریافتند که از طریق مذاکره به هیچ‌یک از خواسته‌هایشان نمی‌رسند. در مهربانه دست به کم کاری و افشای کارفرما در کتابفروشی‌ها زدند و خواست‌های خود را طی اطلاعیه‌های منتشر کردند که عبارت بود از:

- ۱- اضافه دستمزد از فروردین ۵۸
- ۲- کمک هزینه و خوابگاه
- ۳- حق اولاد

۴- جلوگیری از اخراج کارگران
۵- جلوگیری از فروش فروشگاه‌ها
کارفرمای وحشت‌زده، حاضر به مذاکره با نمایندگان کارگران از طریق سندیکا شد. و قول داد که خواسته‌هایشان را عملی کند. ولی نه تنها به این خواسته‌ها توجهی نکرد بلکه اقدام به فروش فروشگاه‌های دیگر نمود.

دردی ماه گذشته، کارگران در یکی از شعبات، شعبه ناصر خسرو، جلسه‌ای تشکیل دادند تا خواست‌های خود را بررسی کنند. جعفری با چند تن از عوامل خود و سه نفر از افراد کمیته به این شعبه هجوم برد و به کارگران توهین کرد و آنان را دزد و اخلالگر خواند.

کارگران که تمام مراحل قانونی را برای کسب حقوق خود طی کرده بودند و به نتیجه نرسیده بودند در تاریخ دهم بهمن ماه دست‌به

قافله عقب‌نماند، به سرعت دست‌به‌کار شد. ریش و تسبیح به دست گرفت و وقتی آب‌ها از آسیاب ریخته‌شد، کارمندان خود را جمع کرد و شروع کرد به آب کشیدن. علاوه بر این با معاون ساواک اصفهان روابط نزدیک داشت تا جایی که وقتی معاون ساواک تحت پیگرد قرار گرفت در خانه‌ها و پنهان شد و پاسداران او مصحف را با هم دستگیر کردند، که بعد از چند روز معاون ساواک به زندان افتاد و آقای مصحف آزاد شد.

دوباره از من بازجویی کردند آدرس شماره تلفن مرا گرفتند و پس از اطمینان از این که برای فیلمبرداری به گنبد آمده‌ام آزادم کردند.

توی اتوبوس که نشسته بودم، باورم نمی‌شد که زنده باشم. یک جمله هنوز توی گوشم صدامی کرد: "خشب، خشب، نارنج، خشب، من هی میگم خشب، توفشنگ میدی، آخه لعنتی من که فرصت ندارم خشب بپرکم."

* چند روز پس از فاجعه ترور رفقا توماج و همزمان مطلع شدیم که پاسداران گرگان مورد تصفیه قرار گرفتند.

است که با شرکت امریکایی بل هلی کوپتر شراکت داشت. چون او قبل از انقلاب قرارداد بستن بود و می‌خواست برای بل هلی کوپتر یک شهرک ۲۵۰۰ دستگاهی بسازد، مقدمات کار فراهم شده بود ولی خوشبختانه با انقلاب مردم قهرمان مصادف شد و شهرک ساخته نشده در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت. این است که او این همه با انقلاب و نیروهای انقلابی دشمنی دارد این آدم فرصت طلب و قستی دید با انقلاب منافعتش به خطر افتاده است برای اینکه از

رفقای فدائی! مناظره تلویزیونی را دیدم. چیزی که بیش از همه برایم جالب بود، برخورد های خصمانه‌ای بود که استاندار مازندران داشت. می‌دانید چرا این همه به شما کینه می‌ورزید و شمارا دشمن داشت؟ می‌دانید چرا تا این اندازه از دهقانان زحمتکش ترکمن با تنفر حرف می‌زد و از شورا های انقلابی دهقانان با کینه تیزی یاد می‌کرد؟ خیلی روشن است. چون مهندس مصحف استاندار مازندران یک مقاطعه‌کار است. اوصاحب شرکت ساختمانی "ساوران"

ده روز در بازداشت...

بقیه از صفحه ۸
زحمتکش و فقیر ترکمن و بی‌زیت کمتری گرفته است. خلاصه هر کس به هر شکلی با فدائیان در تماس بود. پیرمرد ۹۰ ساله‌ای را که بیش از نیم قرن محافظ برج قابوس بود گرفته بودند که چراتونگهبان برج هستی، چون برج در منطقه ستاد شوراها قرار داشت و... صبح یکشنبه فرمانده را خواستم، اعتراض کردم و گفتم:

بیش از ده روز است در بازداشت هستم. چرا محاکمه‌ام نمی‌کنید؟

را بعد از اعلامیه خلخال گرفته بودند. می‌گفتند "خلخال خلخال" گفته روز شب به سرکار و خانه و زندگی خود برگردیم، وقتی برگشتیم، ما را گرفتند. "همه را گرفتند. بیش از ۳۰۰ نفر را تاکنون گرفته‌اند. به یک می‌گویند تو را جلوی ستاد شوراها دیده‌ام. به یکی می‌گویند تو به ستاد برنج فروخته‌ای، برای گوسفند های شورا های دهقانی علوفه آورده‌ای، برای ستاد برق کشیده‌ای، یخچال‌ش را تعمیر کرده‌ای، دکتری را گرفته بودند که چرا از مریض‌های

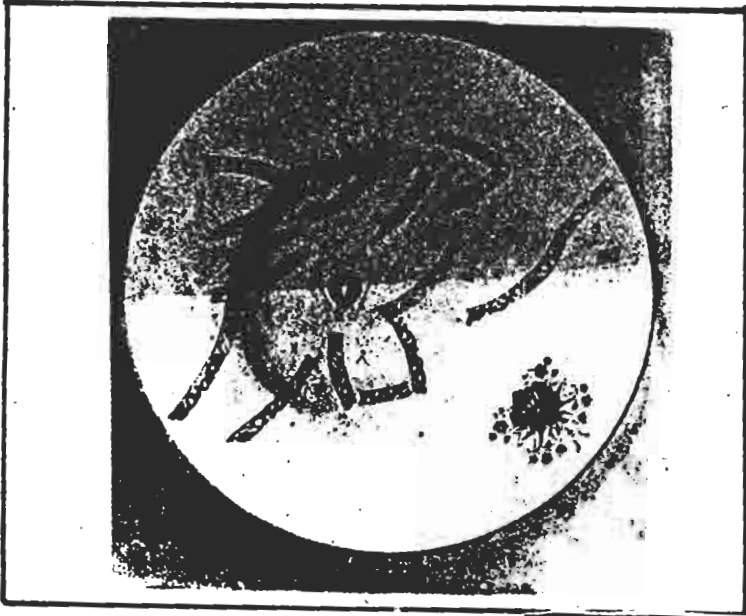
کمکهای مالی دریافت شده

الف و ا	ب	ج	ز	س	غ	ل	م
۲۲۱۲	۱۰۰۱۲۵	۵۱۰۲	۵۷۲۷	۱۰۶۲۸	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲
۲۶۲۲	۲۶۲۲	۱۰۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۱۰۰۲۵
۲۶۰۱	۸۹۶۶	۵۲۷	۵۷۹۰	۱۲۲۵۶	۵۸۹۵	۵۰۰۱	۵۱۲۲
۱۲۲۲	۵۳۰۲	۵۱۱۱	۲۲۲۷	۲۲۲۵	۳۱۸۰	۲۵۱۲۲	۲۵۱۲۲
۵۰۱۹	۵۱۱۱	۱۰۳۸۵	۱۰۲۷۰	۲۲۲۱	۱۰۱۰۰	۲۲۲۲	۲۲۲۲
۵۵۵۵	۸۵۲۲	۱۰۰۲۱	۱۰۱۷	۱۹۱۷	۱۰۸۷۱	۱۰۰۲۶	۳۱۰۰
۳۸۸۸	۷۰۱۲۲	۷۷۰۰	۵۰۳۵۸	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۱۰۰۲۶	۱۰۰۲۶
۱۰۳۸۵	۱۵۵۵	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۰۱۲۰	۱۰۱۲۷	۱۰۱۲۷
۲۰۲۰۱	۱۵۲۰۸	۲۸۲	۲۸۲	۲۸۲	۲۱۱۰	۱۰۱۲۷	۱۰۱۲۷
۱۵۲۰	۱۲۲۷۲	۵۲۰۲	۱۱۶۹۵	۱۱۲۲۲	۵۵۱۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲
۱۰۲۰	۵۲۵۲	۱۰۳۹۶	۵۱۱۱	۲۸۸۸	۲۲۲۲	۱۰۱۱۰	۱۰۵۵۶
۱۱۵۱۱	۲۵۵۵	۵۱۱۲	۵۱۱۱	۵۰۷۲۲	۲۲۲۲	۵۲۲۲	۵۲۲۲
۸۰۱۲۲	۲۱۰۰	۵۹۹۹	۵۰۱۰۰	۱۰۱۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲
۳۰۰۰	۲۲۲۷۹	۱۰۱۲۰	۲۲۲۹	۲۱۶۶	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲
۲۶۵۱	۵۹۷۷	۷۰۰	۲۰۱۹	۲۰۲۸	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲
۲۲۰	۵۱۲۲	۱۲۲۲۱	۲۰۲۸	۲۰۲۸	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲
۱۵۲۷	۷۶۰۰	۶۰۰۰	۱۵۵۶۷	۵۱۱۱	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲
۱۰۱۱۱	۱۱۹۹۵	۱۵۲۲۲	۶۰۱۰	۶۰۱۱۰	۲۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲
۵۰۲۸	۱۵۲۲۲	۲۷۲۱	۲۷۲۱	۵۵۵۵	۱۰۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲
۱۱۲۲۵	۲۵۱۱۱	۱۹۳۸	۷۷۰۰	۱۰۹۸۰	۱۰۱۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲
۵۲۲۲	۲۵۱۰۱	۲۰۲۷۱	۱۰۹۸۰	۱۰۹۸۰	۱۰۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۲۲
	۱۵۵۵	۱۰۹۲۲	۱۰۹۲۲	۵۰۱۲	۱۰۶۲۸	۲۲۲۲	۲۲۲۲

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند

دروود بر کارگر

هدیه یک کارگر به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران



می‌کنم. برایتان بگویم در آن کارخانه‌ای که من کار می‌کنم چون ظرف گران است مجبور شدم بشقاب لب‌بر بردارم و با دست خودم آن چیزی را که به دست خودم می‌خواهد بنویسم. چون که طرف‌های این کارخانه آنقدر گران است که نگو ولی لب‌بر آن یک سوم قیمت آن است. من این راه شامی دهم تا به دیگر خواهران و برادران کارگران هدیه کنید. باید برایتان بگویم که من خوب نمی‌توانم بخوانم و بنویسم. حالاهم در کلاس شبانه پنجم ابتدایی را می‌خوانم. امیدوارم که در آینده بتوانم برای شما بهتر نامه بنویسم.

برای انقلابیون کمونیست هیچ شادی عظیم‌تری از تحقق پیوند پیشروان انقلابی بنا طبقه کارگر و زحمتکشان نیست. این بزرگترین افتخار برای یک سازمان کمونیستی است. که مورد اعتماد زحمتکشان جامعه خود باشد. نمونه‌زیر تجلی این پیوند است و برای همه فدائیان خلق مایه‌غرور و سربلندی است. بکشیم تا شایسته چنین اعتماد‌هایی باشیم.

خدمت رفقای عزیزم سلام امیدوارم که در همه کارهایتان موفق باشید چرا که کارتان در خدمت مردمان زحمتکش است. من یکی از کارگران هوادار شما هستم و این هدیه را به شما تقدیم

کارگر پیروز است
سرمایه‌دار نابود است
شاد باشید

تحصن کارگران امیرکبیر ...

بقیماز صفحه ۱۱

اعلام جرم می‌کنیم و مصرانه از آن دادستانی خواستار محاکمه و مجازات وی که دارای پرونده و سوابق بی‌شماری می‌باشد هستیم.

موارد اعلام جرم عبارتند از:
۱- اتهام دزدی به کارگران از طرف جعفری.

۲- عدم رسیدگی به خواست‌های کارگران و اقدام به اخراج آنان.

۳- وابستگی به رژیم گذشته از طریق انتشار کتابهای فرمایشی برای دربار و مکاتبه و رابطه با سران رژیم گذشته. که اسناد آن نیز در پرونده‌ها موجود است. بدیهی است که کارگران خواستار حضور در دادگاه جهت ادای شهادت هستند.

افشاکری‌هایی وابستگی جعفری را به رژیم گذشته نشان داده‌اند.

در زیر آخرین اطلاعیه کارگران متحصن را که طی آن به دادستانی کل انقلاب اسلامی علیه جعفری اعلام جرم کرده‌اند درج می‌کنیم.

متن اعلام جرم ۲۷ اسفند دادستانی کل انقلاب اسلامی

پیرو آگهی مندرج آن دادستانی در رابطه با شکایت از عبدالرحیم جعفری مدیر انتشارات امیرکبیر، خوارزمی و جیبی در مطبوعات کشور، ما کارگران انتشارات امیرکبیر ... که مدت ۴۹ روز از تحصن مامی گذرد، علیه کارفرما (عبدالرحیم جعفری)

اعتصاب بیش از ۳۰ کارخانه تحت رهبری

اتحاد شوراهای کارگران گیلان

خواست‌های برحق باید از طریق مذاکره پیگیری شود نه از طریق اعتصاب و تحصن و راهپیمایی. وی به عنوان "نماینده امام" صحبت می‌کرد و گفت که:

"من نماینده دولت نیستم. اما استاندار خود را محری سیاست‌ها و برنامه‌های دولت معرفی نموده و می‌گفت که هر چه شورای انقلاب دستور دهد همان را اجرا خواهد کرد. استاندار هر موافقت جدیدی را موکول به توافق شورای انقلاب و شخص رئیس‌جمهور نمود.

در برابر سیاست‌های بی‌شمار دولت و شورای انقلاب اتحاد شوراهای تصمیم‌گرفت که در تاریخ ۱۴ اسفند ماه ۵۸ کلیه کارخانجات از خروج کالا از کارخانه‌ها جلوگیری به عمل آورند و چنانچه به مشکلات کارگران از جانب مسئولین رسیدگی نشود از روز چهارشنبه ۱۵ اسفند ماه ۵۸ اعلام اعتصاب عمومی نماینده حدود ۳۰ کارخانه یکپارچه از این تصمیم حمایت کردند.

در روز موعود از هیچ کارخانه‌ای کالا خارج نگردد. پس از ۱۵ اسفند در ۳۰ کارخانه اعتصاب عمومی برپا شد و در تمام این روزها "اتحاد شوراهای" جلسات پی‌درپی گذاشته و مسائل و مشکلات پیش آمده را در هر کارخانه بررسی می‌کردند. اتحادیه شوراهای کارگران گیلان برای تداوم بخشیدن به حرکت تصمیم گرفت که در تاریخ ۲۰ اسفند ماه میتینگ با شرکت همه کارخانجات در زمین ورزشی تختی رشت برگزار کرده و در آن اقدامات خود و عکس‌العمل مقامات استان را اعلام کند.

اقدام کارگران کارخانجات گیلان و همیستی و اتحادشان چشم‌انداز نوینی از گسترش مبارزه طبقاتی کارگران بوده و نوید بخش شکل‌های عالیتری در جنبش کارگری ایران است.

از "مبارزه اتحاد شوراهای کارگران گیلان" تاکنون ۴۷ کارخانه حمایت و پشتیبانی کرده است.

و همچنین برای به کار انداختن کل شرکت و حرکت در آوردن ماشین‌ها تقاضای ۱۵۰ میلیون تومان وام از دولت کرده بود که مقامات استان شدیداً با آن مخالفت نمودند. شورای "پوشش" با انتشار اطلاعیه‌های شوراهای کارگران سایر کارخانجات گیلان را در جریان مسائل خود قرار داده و دعوت به کرده‌های نمایندگان شوراهای نمود. در اواسط بهمن اولین جلسه در کارخانه "پوشش" با شرکت شوراهای ۱۸ کارخانه تشکیل گردید و مسائل مطرحه مورد بررسی قرار گرفت. اما همه کارگران تصمیم گرفتند که به اینگونه جلسات تداوم بخشند. در جلسات بعدی مسئله سودویزه به محور بحث تبدیل گردید و طرح شورای انقلاب مردود اعلام شد. در جلسهای که در تاریخ ۲۱ بهمن ماه ۵۸ با شرکت نمایندگان ۳۷ کارخانه تشکیل شد، مبلغ ۱۰ هزار تومان به عنوان حداقل سودویزه برای هر کارگر تعیین شد و این خواست به دولت ارائه گردید. در اثنای این جلسات تعدادی از نمایندگان شوراهای جهت مذاکره با استاندار شرکت در کنگره سراسری شوراهای اسلامی تهران تعیین گردیدند. نمایندگان که در کنگره تهران شرکت کرده بودند مخالفت صریح شوراهای کارگری رشت را با طرح شورای انقلاب اعلام کردند.

در قطعنامه شماره ۲ "اتحاد شوراهای کارگران گیلان" به تاریخ ۸ تا ۱۳ اسفند به مقامات استان و نماینده امام در رشت مهلت داده شد که نظرشان را در این مورد اعلام نمایند.

در جلسه مورخ ۱۲ اسفند ۵۸ اتحاد شوراهای کارگران گیلان که در کارخانه خاور رشت برگزار شد نماینده امام و استاندار شرکت جستند و هر یک نظریات متفاوتی ابراز داشتند. نماینده امام معتقد بود که این حرکت کارگران به هیچ وجه ضدانقلابی نبوده و برحق است. اما این

در تاریخ ۱۵ اسفند ماه به دعوت "اتحاد شوراهای کارگران گیلان" یک اعتصاب عمومی با شرکت بیش از ۳۰ کارخانه و حدود ۲۰ هزار کارگر برپا شد. علت اعتصاب مخالفت با طرح سودویزه شورای انقلاب که مغایر با خواست کارگران بود، اعلام گردید.

از آنجا که "اتحاد شوراهای کارگران گیلان" در هدایت و پیشبرد این حرکت نقش برجسته ای داشت، ماسعی می‌کنیم که به بررسی کوتاه زمینه‌های تکوین این اتحاد و همیستی کارگری و سهم آن در مبارزات اخیر "شوراهای کارگری گیلان" بپردازیم.

به دنبال مبارزات کارگران کارخانه‌های رشت برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و پرداخت سود ویژه زمینه مادی شکل و اتحاد کارگران در مقیاسی وسیع تر از کارخانه فراهم گردید.

اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و تعیین پایه و گروه شغلی به علت ویژگی خود کارگران را در مقابل مسائل جدیدی قرار می‌داد که حل آن مستلزم برقراری ارتباط و همفکری نزدیک با سایر کارخانجات بود. بدین ترتیب از اوایل بهمن شوراهای کارگری با رفت و آمد به کارخانه‌های یکدیگر در جهت انتقال تجربیات و هماهنگی کردن مبارزاتشان کام برداشتند و "کارخانه پوشش" به مرکز نقل این همیستی تبدیل گردید. به علت دولتی بودن اکثر کارخانجات رشت، شوراهای برای رسیدن به خواست‌هایشان به وام‌های دولتی نیازمند و تقاضای وام در رای همه خواست‌ها قرار دارد. اما دولت با سنگ اندازی در مقابل این خواست برحق کارگران و با توسل به اینگونه کارشکنی‌ها، شوراهای را ناگزیر به صف آرائی در مقابل خود وامی دارد.

شورای "کارخانه پوشش" برای پرداخت مابه‌التفاوت طرح طبقه بندی و سودویزه و سایر مزایای کارگری تقاضای دریافت ۵۰ میلیون تومان

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر، پیش‌تاز مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران



گرامی باد خاطره رفیق شهید چریک فدائی خلق مسعود احمدزاده



فدائی شهید رفیق جواد سلاخی

رفیق جواد سلاخی در سال ۱۳۲۳ به دنیا می آید و پس از به پایان رسانیدن تحصیلات خود به سازمان چریکهای فدائی خلق می پیوندد در بهار ۵۰ هنگامی که رفیق سلاخی با رفیق نابدل سرگرم چسباندن اعلامیه‌ها، یک استوار بازنسته ارتش شروع به فریاد زدن می کند. رفقا بی درنگ بر مونتورسوار می شوند و می گریزند. ولی چون آن محل را قبلاً به خوبی شناسایی نکرده‌اند، بهر بوری کلانتری ۱۷ می رسند و مزدوران رژیم در پی فریادهای استوار مزبور به رفقا سیراندازی می کنند. رفقا نیز متقابلاً به تیراندازی پاسخ می دهند. در این زدو خورد نابرابر رفیق نابدل بی هوش و دستگیر می شود و رفیق سلاخی بعد از نبردی دلاورانه با آخرین گلوله به زندگی خود پایان می دهد و شهادت می رسد تا زنده به دست دشمن اسیر نشود. رفیق آخرین گلوله را از پشت گردن به خود می زند تا صورتش متلاشی شود و بدینگونه برای دشمن ناشناس بماند.

فدائی شهید

رفیق مجید احمدزاده

رفیق مجید احمدزاده دانشجوی رشته برق دانشگاه صنعتی از جمله نخستین دانشجویانی است که به جنبش مسلحانه ایران می پیوندد. مدتها پیش از آنکه رفیق همچون انقلابی حرفه‌ای به مبارزه بپردازد، در یک گروه سیاسی مارکسیستی عضویت داشت. مجید در این گروه با فاطمه انقلابی مارکسیستینیم آشنایی نمود و از نظر ذهنی خود را آماده شرکت در انقلاب می کند. رفیق مجید احمدزاده کمونیستی راستین وحدی بود. او به مارکسیسم لینینیم آشنایی داشت و صادقانه بدین عمل می کرد.

رفیق مجید احمدزاده در سال ۱۳۵۰ زندگی مخفی خود را همچون یک انقلابی حرفه‌ای در یک واحد مسلح به رهبری برادر انقلابی پیش رفیق مسعود احمدزاده آغاز کرد. رفیق در واحد مسلح معاون مسئول بود و وظایف سازمانی خود را به بهترین وجه انجام می داد. رفیق مجید در عملیات حمله به کلانتری قلهک و مصادره مسلسل نگهبان کلانتری شرکت می جوید. رفیق که رانندگی اتومبیل واحد عملیاتی را برعهده دارد وظیفه خود را به خوبی انجام می دهد و عملیات را با موفقیت به پایان می رساند.

مجید احمد زاده در تابستان سال ۵۰ پس از دستگیری برادر انقلابی پیش برای مدت زمانی کوتاه در مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق عضویت می یابد ولی پیش از آنکه بتواند خدماتش را در وضعیت جدید کامل نماید با مزدوران درگیر می شود و پس از مجروح شدن به اسارت دشمن درمی آید. رفیق مجید در اولین لحظات دستگیری شجاعانه دست به عمل فدائی می زند و با آخرین نیرویی

که در بدن مجروحش وجود دارد نارنجک خود را بیرون می کشد و ضامن آن را آزاد می کند و همراه این کار قرص سیانوری را که به همراه دارد به دهان می افکند. اما ماموران رژیم منفور که متوجه اقدام اومی شوند نارنجک را از دستش بیرون می آورند. با اینهمه نارنجک در داخل اتومبیل منفجر می شود و منجر به کشته شدن یکی از مزدوران ساواک و مجروح شدن سایر مزدوران می گردد. امار رفیق مجید از این جریان جان سالم به در می برد. فقط از ناحیه شکم به سختی مجروح می شود. از آن پس، مزدوران رفیق مجید را در حالی که شدیداً مجروح است زیر شکنجه می کشند. امانی توانند اطلاعاتی از او کسب کنند. سرانجام پس از چندماه شکنجه و اسارت رزمند دلیبر مجید احمدزاده همراه با چند تن از رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به جای دفاع از خود به تعرض به دشمن می پردازد و هر چه بیشتر رژیم شاه خائن و سرسپرده امپریالیسم امریکا را افشا و رسوا می کند. بر خورد رفقای سازمان در این بیدادگاه کاملاً متضرانه و تهاجمی است. به هنگام ورود به بیدادگاه سرود چریکهای فدائی خلق را با صدای بلند می خوانند و در هنگام محاکمات، جلسات دادگاه را به جلسه محاکمه رژیم شاه جلاد تبدیل می کنند. رفیق مجید نیز به همراهی سایر رفقا در این دادگاه قاطعیت و استواری خدشه ناپذیر انقلابی خود را در راه تحقق آرمان‌های خلق ایران با مبارزه مسلحانه در پیشگاه خلق کبیر به اثبات می رساند.

فدائی شهید رفیق

عبدالرضا کلانتری نیستانی

رفیق عبدالرضا کلانتری نیستانی در بهمن ماه سال ۱۳۲۳ به دنیا می آید. پس از پایان دوران تحصیل ابتدائی، از سال‌های نخست دبیرستان بارفقا حسین فاطمی و حمیدرضا هزارخانی آشنایی می شود و به مطالعه کتابهای صدبهرنگی و فراگیری مسائل اجتماعی می پردازد. چندان نمی گذرد که این سر رفیق در رابطه با رفقای کارآموده تر مطالعات منظمی را آغاز می کند. رفیق در امتحان نهائی ششم رتبه اول راه دست می آورد و با کسب امتیاز زیاد در کنکور ۵۲ وارد دانشکده فنی می شود. ورود به دانشکده به عنوان محیطی سرشار از شور و شوق انقلابی همان چیزی است که در دوران دبیرستان بدان می اندیشیده است. رفیق پس از مدت‌ها تلاش در سال دوم با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران رابطه برقرار می کند. شور مبارزه هوش و استعداد بسیار، پشتکار و

خستگی ناپذیری رفیق به تدریج از او عضوی فعال برای سازمان می سازد. رفیق از کارائی خاصی برخوردار است. فعالیت‌های درجهت کارهای انتشاراتی و نفوذی برای تشکیل هسته‌های صنفی-سیاسی است.

نیستانی گزارش‌های کارگری بسیاری برای سازمان تهیه می کند. او در پیام دانشجویی کار می کرد و مسئولیت سیاسی تیم خود را نیز به عهده داشت. کلانتری نیستانی تحت مسئولیت رفیق بهروز ارمانی و در تیم رفیق صابیزین زاده عضویت داشت. رفیق مدتها به صورت عضو علنی فعالیت می کرد. روز ۲۶ اردیبهشت ماه سال ۵۵ در یک خانه تیمی در نظام آباد، رفیق نیستانی همراه با رفیق حمید شرف و دو رفیق دختر به محاصره دشمن درمی آید. رفقا با هوشیاری و شجاعت و مهارتی که دارند می توانند طی زد و خوردی با مزدوران ساواک و شهربانی به طرز موفقیت آمیزی از صحنه بگریزند. رفقا پس از مصادره تعدادی اسلحه با ماشین پلیس صحنه را ترک می کنند. از این پس رفیق کلانتری زندگی مخفی خود را آغاز می کند. از این روز به بعد دهه‌هاش از جمله رفیق بهروز ارمانی به شهادت می رسند.

پس از شهادت رفیق کبیر حمید اشرف و دیگر مسئولین سازمان، رفیق کلانتری رابطش با سازمان قطع می شود و همراه رفیق شهید مرتضی فاطمی برای کار به یک مرغنداری در اطراف کرج می رود. در پی کم شدن یک موتور سیکلت در اطراف مرغنداری و ورود زاندار می به مرغنداری در روز ۲۱ مرداد، رفیق مرتضی در هنگام جابجاکردن شیشه سیانور مورد شک واقع شده، مجبور به خودکشی می شود. امار رفیق کلانتری دستگیر می شود.

رفیق هفت ماه در سلول انفرادی به سر می برد و در زیر شکنجه‌های دزخیمان رژیم مزدور ناسرحد مرگ شکنجه می شود تا این که سرانجام او را به بیمارستان می برند.

رفیق در پاسخ سؤال مصاحبه با اعدام؟ قاطعانه می گوید:

این راهی است که رفیق در این مبارزه جان خود را از دست می دهد. تنها تداوم این مبارزه است که به پیروزی نهائی خلق‌ها می انجامد. شخصیت رفیق مزدوران ساواک را نیز تحت تاثیر قرار می دهد.

پیش از تیرباران یکی از مزدوران می پرسد:

آخر شما چه می خواهید بکنید؟

رفیق پاسخ می دهد:

می خواهیم ویتنام دیگری بسازیم.

نیستانی، چریک فدائی خلق ایران در ۱۸ اسفند ۵۵ به دست مزدوران رژیم سرسپرده امپریالیسم امریکا تیرباران و شهید می شود.

در میان رفقای که سال ۵۰ سال‌های بعد دستگیر و اعدام شدند و یاد درگیری‌ها به شهادت رسیدند رفیق مسعود از توانائی‌های خاصی برخوردار بود. رفیق مسعود رفیقی بود بسیار تیزهوش و تیزبین. مسعود قدرت جمع بندی و استنتاج فوق العاده داشت. رفیق مسعود در میان رفقای سازمانی آن سالها چهره‌ای کاملاً برجسته بود.

او زودتر از دیگران می فهمید و زودتر از دیگران خطاها را تصحیح می کرد. به گونه‌ای که ماعدائیان خلق، همواره این احساس را داشته‌ایم که چنانچه رفیق مسعود را از دست نمی دادیم، به احتمال بسیار، خیلی زودتر و خیلی اصولی تر موفق می شدیم اشکالات و انحرافات بینش و آیدئولوژی خود را بر دایم و به درک عمیق و علمی و دیالکتیکی در قوانین مبارزه طبقات دست یابیم. رفقای که در آن زمان با مسعود بوده‌اند از خلاقیت او بسیار سخن گفته‌اند. مسعود از احاطه فوق العاده بر مسائل شوری حماسی و طوفان‌سرا برخوردار داشت. مسعود خیلی زود به اسارت دزخیمان آریامهری ساواک درآمد. مسعود برای برعهده گرفتن نقشی که واقعا در خود او بود

فرصتی بسیار کونا داشت. وسعت دانش رفیق مسعود و صداقت انقلابی او و استعداد شگرف او در تحلیل مسائل زمینه قدرتمندی برای تکامل آیدئولوژیک سازمان و تصحیح دائمی خط مشی فراهم آورده بود.

مسعود مانند همه رفقای شهید مظهر استقامت و پاسداری در برابر دزخیمان ساواک و دیگر حلالان رژیم دیکتاتوری فاشیستی بود.

مسعود مانند همه رفقای شهید مظهر استقامت و پاسداری در برابر دزخیمان ساواک و دیگر حلالان رژیم دیکتاتوری فاشیستی بود. دزخیمان پس از آنکه پوست و گوشت پاهای رفیق را زیر ضربات شلاق متلاشی کردند و جانی برای شلاق و شکنجه بیشتر باقی نماند او را روی اجاق برقی بستند و پوست و گوشت سینه‌اش را سوزاندند. با این حال دزخیمان هرگز نتوانستند اراده بی‌لایس رفیق را به تسلیم بکشاند و آنچه که می خواستند از زبان رفیق بشنوند.

رفیق با ایمان به پیروزی خلق و وفادار به آرمان کمونیسم بگام‌هایی استوار بروی شهادت آغوش گشود و نشان داد که فدائی خلق کسی است که تا پای جان با آرمان خویش وفادار خواهد ماند. آری، رفیق مسعود یکی از درخشان‌ترین مظاهر استقامت و پایداری فدائیان خلق است.

درود بر او و همه شهدای به خون خفته خلق

فدائی شهید

رفیق بهنام امیری دوان

رفیق بهنام امیری دوان در خانواده کارگری در آبادان به دنیا می آید. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همان شهر به پایان می رساند. زندگی در محیط کارگری آبادان یاد در ورنج‌های فراوانی همراه است. بهنام که به زندگی کارگران عشق می ورزد به فکر پیوند عمیق‌تری با آنان بر می آید. در پی این اندیشه‌ها از پایان دوره اجباری در کارخانه‌های کارتن‌سازی و کفش وین به کار مشغول می شود و در سازماندهی اعتصابی که سال ۵۲ در کارخانه کارتن‌سازی رخ می دهد

نقش فعالی داشت. رفیق در جریان کار با درک عمیق تری به استعمار کارگران و سایر روابط اجتماعی نابرابر جامعه طبقاتی آگاه می شود.

شوق عمیق و انقلابی رفیق در جهت از میان برداشتن نابرابری‌ها بود و همواره در پی یافتن راه‌های مبارزه بود. سرانجام تنهاره‌هایی خلق را در مبارزه مسلحانه می یابد و برای تحقق آرمان در نیمه دوم سال ۱۳۵۳ از طریق رفیق بهزاد امیری دوان به عضویت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درمی آید و در این راه در ۵ اسفند ۵۵ در مبارزه‌ای نابرابر با نیروهای مزدور رژیم با مقاومتی انقلابی همراه رفیق صابیزین زاده به شهادت می رسد.

گرامی باد خاطره همه شهدای خلق

سه تاکتیک برخورد با خرده بورژوازی

(قسمت سوم)

اپورتونیسیم راست خود را به هردری میزند تا با انبساط شیده بازیها، دنباله روی نفرت انگیزش را از صاحبان قدرت در حال حمایت از مبارزه ضد امپریالیستی بیوشاند و اپورتونیسیم چپ با درک سطحی و کودکانه خود مرز بین طبقه کارگر و متحدین او را به سدی غیرقابل عبور تبدیل می کند. اپورتونیسیم چپ با این عمل خود را از طبقه کارگر حدامی کند و به آغوش خرده بورژوازی می اندازد.

خط ۴ (راه کارگر) نیز از جمله جریانانی است که در رابطه با حاکمیت با تحلیلی متفاوت و منطقی یکسان، به همسان نتیجه گیری های گروه اشرف دهفانی دست می یابد. این گروه نیز گرایشات و حرکات ارتجاعی و سیاست های ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک خرده بورژوازی ضد امپریالیست را دلیل وابستگی به امپریالیسم می داند و چنین می گوید:

"بسی شاعر کدام روحانیت مبارز" سخن می گویند؟ کشتار فاشیستی کردستان، حلع سلاح بوده های انقلابی، تجدید سازمان ارتش به منظور مقابله با حرکات انقلابی زحمتکشان کشور سرکوب حرکات خلق ترکمن، کسار ماهنگران بندرانزلی، کشتار خلق عرب و کسارهای دیگر که کوبیدن سازمان های انقلابی، حقه کردن حرکات انقلابی زحمتکشان روستاها، سبب سردن کمونیست ها به خوچه های اعدام، تعدی به حقوق اجتماعی زن و دهها اقدام ضد انقلابی دیگر به دست کدام حکومت صورت گرفته است؟ (راه کارگر صمیمه شماره ۸)

همانطور که قبلا نیز اشاره رفت بر اساس این بینش که اعمال سرکوبگرانه روحانیت حاکم را در یک ساله اخیر نشانه ضد خلقی بودن آن می داند (مثل گروه اسرف) بسیاری از حکومت های خرده بورژوازی نیز که خط ۴ آنها را ضد امپریالیست ارزیابی می کند می یاست ارتجاعی و وابسته خوانده شوند.

الجزایر نمونه خالصی از ارتجاعی می دهد. در آن کشور "جنبش آزادیبخش ملی" پس از یک دوره مبارزه رهائی بخش امپریالیسم فرانسه و پس از شکست آن به قدرت رسید دولت امپریالیست بین یلان ابره دست گرفتن قدرت در مقابل حسی کمونیستی، سیاست سرکوبگرانه در پی گرفت و حتی کار به حای رسیده که دولت در سال ۱۹۶۲ فعالیت "جنبه همپروهای سوسیالیست" و "حزب سوسیالیست انقلابی" و دیگر گروه ها را منع کرد و رهبران این احزاب را که خود از جمله بنیانگذاران "جنبه آزادیبخش ملی الجزایر" بودند دستگیر و زندانی کرد.

می دانید چرا؟ به معنای خاطر که آن حکومت ضد خلقی بود بلکه مطابق قانون مبارزه طبقات و وحدت و اتحاد طبقات محلیت در برابر یکدیگر طبقه ای که به حاکمیت می رسد با اعمال فهر از حاکمیت خود دفاع می کند. حکومت الجزایر هم بعد از انقلاب در راه تحکیم حاکمیت خود کام بر می دارد. در سه بهمانگونه که اگر برولناریا به حاکمیت می رسید و قدرت خرده بورژوازی وی را تهدید می کرد، برولناریا لحظه ای هم در اعمال فهر طبقاتی خود درنگ نمی کرد.

مثال دیگری در همان الجزایر وجود دارد؛ در سال های ۴۶-۱۹۶۳ هنگامی که در مقابل سیاست های ضد کمونیستی - ضد دمکراتیک و سرکوبگرانه دولت نیروهای مبارز به دفاع از دستاوردهای انقلاب برخاستند ابعاد احتیاج و سرکوب گسترش پیدا کرد و بسیاری از مبارزین الجزایری به حوجه های اعدام سپرده شدند. غلبه اپورتونیسیم راست و جنبش کمونیستی الجزایر سبب شده که کمونیست ها نتوانند در برابر این پورش سرکوبگرانه به مقابله برخیزند و از جنبش کمونیستی دفاع کنند و سرانجام به پراکندگی و به انفراد کمونیست ها و نابودی بسیاری از تشکیلات کارگری منجر گردید.

آیا می توان از این سیاست های سرکوبگرانه، ماهیت دولت "بن یلان" ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم دانست. این دوگانگی در سیاست های دولت (یعنی مبارزه ضد امپریالیستی از یک سو و مقابله با جنبش کمونیستی از سوی دیگر) برای جنبش کمونیستی الجزایر ابهامات زیادی پدید آورده بود. در آن زمان نیز بودند گروهی از مدعیان مارکسیسم که به رفقای خط چهارم امروز ما شبیه بودند. آنها ماهیت جنبه آزادیبخش الجزایر را چنین ارزیابی می نمودند:

"جنبه آزادیبخش ملی الجزایر نماینده فئودال ها، مرتجعین و ثروتمندان الجزایر است. برای ما به عنوان مبارزین یک حزب طبقاتی، جامعه کنونی می تواند و می بایست تغییر کند" (از بیانیه حزب سوسیالیست انقلابی الجزایر)

می سازد. در اینجا لازم است تاکید کنیم که تحلیل از حاکمیت فعلی و این که یک جناح از آن خرده بورژوازی است و در برابر امپریالیسم و در صف خلق قرار دارد، هرگز به مفهوم آن نیست که می توان در برابر سیاست سرکوب و کشتار حاکمیت و با بطور کلی در برابر سیاست سرکوب و کشتاری که خرده بورژوازی ضد امپریالیست در مقابل کمونیست ها در پیش می گیرد سیاست تسلیم طلبی و مواشات را در پیش گرفت. انقلابیون کمونیست خواهند کوشید تا آنجا که ممکن است در شرایطی که سمت عمده مبارزه ضد امپریالیستی است از گسترش محاصرات فهر آمیز بین صفوف خرده بورژوازی با پروتلاریا جلوگیری شود و حتی الامکان نگذارند که جنبش خلق به بیراهه کشیده شود اما وقتی سیاست سرکوب کمونیست ها و سایر نیروهای انقلابی آغاز شود، وقتی که مسئله مرگ و زندگی جنبش کارگری که حیات آن ضامن استمرار و پیروزی جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق است در میان باشد، آنجا که سخن از حیات سیاسی جنبش کمونیستی است، کمونیست ها بدون کوچکترین درنگی با همه توان خود در مقابل هر قدرت سرکوبگری به دفاع برخوانند خواست.

سرکوب جنبش کمونیستی نه تنها به طبقه کارگر، بلکه به متحدین طبقه کارگر در مرحله انقلاب دمکراتیک یعنی خرده بورژوازی نیز صدماتی جدی وارد می سازد. در هر کجا که خرده بورژوازی بتواند جنبش کمونیستی را سرکوب کند، خود سرانجام قربانی بورژوازی خواهد شد و این دقیقا به مفهوم تحکیم سلطه امپریالیسم است.

خط ۴ با آگاهی از سیاست ضد دمکراتیک رژیم ناصری که تمام سازمان های سیاسی و اتحادیه های کارگری وابسته به نیروهای انقلابی مصر را سرچشمه درهم کوبید و مصطفی خامنه و بسیاری از دیگر رهبران جنبش کارگری را به حوجه اعدام سپرد (و البته سرکوب حسی کارگری به توسط ناصر نتجه اش آن شد که امروز می بینیم) می نویسد:

"ما معتقدیم که رژیم ناصری یک رژیم ضد امپریالیست مترقی بود." (راه کارگر صمیمه ۱ ص ۷)

چگونه می توان با استفاده از یک معیار واحد به دوتنجه متفاوت در مورد رژیم های ایران و مصر زمان عبدالناصر رسید. "راه کارگر" هنگام اشغال سفارت امریکا، این عمل را عوام فریبی بخشی از دستگاه حاکمه برای خلاص کردن خود از کابوس شبانه "و به مثابه یک اقدام ضد انگیزه های ارزیابی نمود. انسان که هنوز علیرغم اوج درگیری های درونی روحانیت خجالت می کشد و دستگیری فرصه "گاست روحانیت" را بر اجتاح اعلام دارند می گویند:

"آیا روحانیت ضد امپریالیست است؟ روحانیت کس می خواهد سرمایه داری و وابستگی را با منسوعیت آسمانی خود تطهیر کند نمی تواند ضد امپریالیست باشد." (شماره ۹ صفحه ۹)

جنبش برخورد غیر طبقاتی که نمی خواهد و بانی نمی تواند جناح بندی های روحانیت را که از ماهیت طبقاتی هر جناح ناشی می شود ببیند طبیعتا نمی تواند مبنای درستی برای ارزیابی حرکات روحانیت قرار گیرد. البته روحانیت به عنوان یک نهاد اجتماعی دارای منافع قشری است. این منافع قشری (که از جهت برپایه منافع اقتصادی قرار دارد) جهت وحدت روحانیت را تشکیل می دهد. در عین حال بخشی های مختلف روحانیت از لحاظ طبقاتی منافع و آمال اقشار گوناگون اجتماعی را نمایندگی می کنند و این مسئله تضادهای درونی روحانیت را توجیه می کند. بین منافع قشری (به عنوان عامل وحدت) و منافع طبقاتی (به عنوان عامل تضاد) آنچه که تعیین کننده است، منافع طبقاتی است.

مارکسیست ها نمی توانند حزابین تحلیل کنند. طبیعتا آن بخش از روحانیت که منافع و تمایلات خرده بورژوازی را نمایندگی می کند، دارای گرایشات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری است. انحصاری است. از این رو اساسا طرح چنین سؤالی که "آیا روحانیت ضد امپریالیست است؟" از پایه اشتباه بوده و ناشی از یک دید انحرافی نسبت به این قشر اجتماعی است.

"راه کارگر" دستگاه حاکمه یا "بلوک قدرت" را مرکب از دو جناح می داند که هر دو ارتجاعی و ضد خلق هستند. "راه کارگر" چنین می گوید:

کرده است. اگر اینان مدافع امپریالیسم و بورژوازی وابسته هستند تفاوتشان با جناح دیگر "بلوک قدرت" یعنی "جنبه متحد بورژوازی در چیست؟ خط ۴ به این سؤالات پاسخ نمی دهد. خط ۴ راه حل همه این معماها را مبارزه برای کسب قدرت می داند و چنین می گوید:

"اما روحانیت در طول این مبارزه میان بلوک قدرت سعی خواهد کرد با تظاهر به مبارزه ضد امپریالیستی، با تظاهر به طرفداری از "زاغه نشینان" از سوی نشان دهد که رقیب قدرت طلب او با امپریالیسم سرسری دارد و باعث بدبختی زاغه نشینان است و از سوی دیگر پیوند خود را با پایگاه تودمایش مستحکم سازد تا بتواند از این سکوی پرش برای نیرومندتر ساختن موقعیت خود در بلوک قدرت سود جوید. ... حمله به امپریالیسم امریکا در صورتی که در کنترل خود روحانیت باقی بماند. بر حکومتش آسیبی وارد نمی آورد."

(راه کارگر شماره ۱)

در اینجا تحلیل طبقاتی رفقای مارکسیست - لنینیست خط ۴ با تئوری های بورژوازی منطبق شده است. حرکات اجتماعی روحانیت "مظاهر" به نبرد برای کسب قدرت "و آن هم" قدرتی که هیچ محتوای طبقاتی ندارد ارزیابی شده است. در اینجا راه کارگر تئوری طبقات مارکسیسم را رها ساخته و به "تئوری قدرت" روی آورده است. خط ۴ می گوید:

"یک نیروی وابسته به امپریالیسم از حمله به امپریالیسم آسیبی نمی بیند. حال اینجاست که این رفقای پس از آن همه مرتبه سربای در باره ضد خلقی بودن (وابسته به امپریالیسم بودن) کل حاکمیت، پس از شرح اقدامات سرکوبگرانه جناح طرفداران "ولایت فقیه" پس از آنهمه تئوری های عالمانه به ناکاه به نتیجه گیری غریبی دست پیدا می کنند: "مادر عیسی حال که رژیم کنونی ایران را خلقی نمی دانیم و معتقدیم که در جهت سازمان سرمایه داری وابسته تلاش میکند، لیکن معتقدیم که در صورتی که بازگشت رژیم منحوس شاهنشاهی و امکان دخالت مستقیم امپریالیسم (از طریق کودتای نظامی و با از طریق دیگر) مطرح باشد همه نیروهای نرفیخواه انقلابی باستانی برای مبارزه با آن در کنار همین رژیم کنونی قرار بگیرند و با تمام نیرو از تحقق این فاجعه جلوگیری کنند." (صمیمه ۱۱ صفحه ۶)

شکفت آوار است ولی واقعیت دارد اگر کل دستگاه حاکمه ضد خلقی و ضد انقلابی است، اگر در جهت سازمان دادن سرمایه داری وابسته تلاش می کند پس اساسا طرح این احتمال که امپریالیسم ممکن است در ایران به مداخله مستقیم دست بزند بر چه مبنایی صورت می گیرد. آیا این اوج تشنه فکری و ذهنی گریایی عالمانه نیست؟

"راه کارگر" تصریح نمی کند که آیا هر جریان ضد خلقی بود وابسته به امپریالیسم است یا نه؟ آنطور که از کل نوشته های "راه کارگر" بر می آید، این جریان یک ضد خلقی می شناسد که وابسته به امپریالیسم است و یک ضد خلقی دیگر می شناسد که وابسته به امپریالیسم نیست. ما بسیار خوشحال می شویم هرگاه درباره این مسئله "راه کارگر" بیشتر توضیح دهد.

به راستی رفقا، فرق میان رژیم شاهنشاهی و حاکمیت کنونی از نظر ماهیت طبقاتی و سیاست هایی که اعمال می کند در چیست؟ آیا حاضر بودید در کنار رژیم شاه بر علیه "مداخله احتمالی" بجنگید؟ اصلا آیا احتمال چنین مداخلاتی را برای سرنگونی رژیم شاه می دادید؟ اگر پاسخ شامنی است پس چگونه مدعی می شوید که این حاکمیت بطور کلی ضد خلقی (وابسته به امپریالیسم) و ارتجاعی (نماینده سرمایه داری کمپرادور) است. نکند شما معتقدید که یک حاکمیت ضد خلقی و ارتجاعی وابسته به امپریالیسم می تواند در ایران به وجود آید که امپریالیسم برای سرنگونی آن مداخله نظامی می کند و یا کودتای نظامی تدارک می بیند؟ (اشتباه نشود. ممکن است گروه بندی های بین انحصارات امپریالیستی موحث شود که یک گروه علیه گروه دیگر به اقدام نظامی مناسبت شود. اما تحلیل رفقا حاکی از این جناح بندی های انحصارات امپریالیستی نیست. آنها احتمال می دهند امپریالیسم - بطور کلی و تحریدی - به این حکومت ضد خلقی حمله نظامی کند و این با هیچ منطقی حوردر نمی آید.)

مسئله قصد دارید تجربه چین (جنبه ضد امپریالیستی را مثال بیاورید. مسلما نمی خواهید مواردی که تضاد بین امپریالیست ها چنین احتمالی را به وجود آورد. مطرح نمائید چرا که هیچ کدام این حالات بر شرایط کنونی ایران منطبق نیستند. پس این ضدونقیض گویی ها را چگونه توضیح می دهید؟ رفقا در ذهنیات حد از توده شما، در صورت دراز واقعبیت های جامعه ایران که ذهن شما را آسوده است، یک روز کاست روحانیت آفریده می شود، یک روز حکومت فاشیستی می شود یک روز کاست روحانیت جای خود را به کاست حکومتی می دهد. رفقا! شما در قهر توهمات خود غوطه ورید. و مادام که چنین است هرگز چشمان شما واقعبیت های زنده جامعه ایران را نخواهد دید. هرگز چشمان شما مبارزات طبقاتی و سیاسی گسترده جاری را نخواهد دید. باینی که شما دارید. هرگز چشمان شما توده ها را نخواهد دید.

۲۶ اسفند را گرامی داریم

۲۶ اسفند مصادف است با نهمین سالگرد شهادت ۱۳ رزنده فدائی که در ۹ بهمن ۱۳۴۹ در کوهپایه های گیلان حماسه سباهکل را آفریدند

برای سرنگونی رژیم پهلوسی و نابودی سلطه امپریالیسم در میهن ما مبارزه کردند و تا آخرین لحظات حیات خود به مردم و به آرمان طبقه کارگر وفادار ماندند.

فداکاری، جانبازی، تسلیم ناپذیری آنان سرمشق بزرگ فدائیان خلق است و بدون تردید میراث های خونباری را که آنان به ارمغان

پیام نوروزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فدائیان خلق در زندان های جمهوری اسلامی

رفقا!

درودهای آتشین ما را بپذیرید. در چرخه های تنگ سلول های خود را بگشایید تا نسیم عصررهایی زحمتکشان که از هر سو و بهار امروز وزیدن گرفته است، پیام سازمان را به شما بازگوید.

این صدای پای مردم است که به گوشتان می رسد. مردم ما مصمم هستند که از دستاوردهای قیام خود دفاع کنند. طبقه کارگر ایران پیکارجوی و مصمم در حال تشکل و اتحاد است. مبارزات دهقانان از جمله بالهام از شوراهای دهقانان ترکمن صحرا که سازمان افتخار سازماندهی آن را دارد هر روز دامنه گسترده تری می یابد. کسب و پیشه ووران، کارمندان معلمان، دانشجویان و دانش آموزان و تمامی نیروهائی که برای نابودی سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکادری پیکارند، آزمون های جدیدی را پشت سر می گذارند. نبرد دانش آموزان، دانشجویان و معلمان هر روز دستاوردهای تازه تری می یابد. فرماندهان ارتش و همه حامیان آنان هر روز رسواتر می شوند. پرسنل انقلابی به پا خاسته است و مصمم است از شوراهای خود دفاع کرده و نگذارد نظام اطاعت گورگورانه دوباره استقرار یابد.

رفقا!

هزاران انقلابی کمونیست در سلول هایی که اینک شما را در خود می فشارد، استوار و متزلزل ناپذیر سالیان دراز به سر آورده اند. دمه ها فدائی در همین سلول ها به شهادت رسیده اند. آنها همیشه به مردم اعتقاد داشتند و صدای پای آنان را می شنیدند. این صدا برای آنان معنای خاصی داشت آنها معتقد بودند که نازمانی که صدای پای مردم از پشت دیوارهای زندان شنیده می شود به معنی آن است که توده ها استوار بر پای خود ایستاده اند و بنابراین آنان نیز استوار و متزلزل ناپذیر بر پای خواهند ایستاد و تسلیم ناپذیر در انتظار روزی خواهند بود که دست های توانمند مردم، دیوارهای زندان را فروریزد و بر فولاد سرد سلول ها شگاف اندازد آنها بنیانگذاران سنت مقاومت در زندان ها بودند. اینک شما پاسدار میراثی هستید که آنان برجای گذاشته اند و ما ایما داریم که میراث شکوهمند آنان را همچنان غرور آفرین پاس خواهید داشت.

رفقا!

برای آنان زندان دانشگاه انقلاب بود و ما ایمان داریم که شما این سنت را نیز همچنان غرور آفرین پاس خواهید داشت.

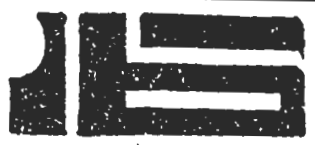
رفقا!

دشمنان مردم ما دست اندر کارند. آنها هر روز حیلله های جدیدی ساز می کنند و شیوه های تازه ای برای فریب مردم ما به کار می بندند. ما لحظه ای از افشای آنان در پیشگاه خلق های قهرمان خود کوتاهی نخواهیم کرد.

سازمان در راه تحکیم پیوندهای خود با توده های میلیونی گام های استواری به پیش برداشته است. البته هنوز مشکلات فراوانی در پیش است لیکن ما بدون کوچکترین تردیدی به پیروزی خود ایمان داریم.

رفقا!

عید نوروز سنت بزرگ مردم را در زندان ها جشن بگیرید و سرود خوانان بار دیگر پیمان ببندید که به آرمان طبقه کارگر و رهائی خلق های قهرمان میهن از سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا تا آخرین قطره خون وفاداریم.



نخستین شماره
سال ۵۹
روز چهارشنبه ۱۳ فروردین منتشر میشود

مباحثات سباهکل
در جنگلهای شمال
فعالیت داشتند

۱۳ نفر مهاجم

بسیگاه سباهکل

تیر باران شدند

وضع راهها در ایام نوروز

کیشان

۲۵ نفر از ۱۵ سرهنگ و ۲۰۰۰ نفر افسر، باز نشسته و بر کنار شدند

کودتای نظامیان ترکیه

شکست خورد

۷ نفر در تصادف اتوبوس کشته شدند

دولت در باره تعطیل شنبه تصمیم می گیرد

عقب نشینی ویتنام جنوبی از لاوس آغاز شد

عقب نشینی ویتنام جنوبی از لاوس آغاز شد

عقب نشینی ویتنام جنوبی از لاوس آغاز شد

عقب نشینی ویتنام جنوبی از لاوس آغاز شد

گذاشتند به تمامی جنبش انقلابی و کمونیستی ایران تعلق دارد. ۲۶ اسفند برای همه ما روزی گرامی و عزیز است. فدائیان خلق در سیاه ترین روزهای دیکتاتوری شاه در زندان ها و در زیر شکنجه گاه ها به استغفال ابرور می رفتند و بر پیمان خونین خود با خلق پای می فشردند سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، دلاوری های رفقای را که در سخت ترین شرایط اختناق و دیکتاتوری علیه رژیم شاه به مبارزه برخاستند و فصل جدیدی از تاریخ مبارزات خلق های ایران را آغاز کردند. ارجح می نهد و به پیمان خونین آنان وفادار است. امروز یک سال پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران، نام این جمهوری نیز با نام صدها شهید فدائی همراه گشته است.

در سالی که گذشت دهها فدائی خلق، در دفاع از منافع زحمتکش و خلق های قهرمان ایران شربت شهادت نوشیدند. در جمهوری اسلامی بقیه در صفحه ۵

قیام بهمن ماه که بساط سلطنت پهلوی را توده های میهن برچیدند. به وحشیانه ترین مقابله ها علیه سازمان مادت زد. طی این مدت صدها فدائی به شهادت رسیدند. هزاران تن در زندان های رژیم پهلوی به وحشیانه ترین شکنجه شدند. با اینهمه فدائیان خلق همچنان استوار بر حقایق ماندند و در پیوند شکوهمندی که در قیام با توده های میهن برقرار کردند. شکست ناپذیر و استوار بر تارک جنبش خلق های قهرمان میهن درخشیدند.

رفقای که در سحرگاه ۲۶ اسفند با فریاد "زنده باد خلق های قهرمان ایران" در میدان های تیر رژیم پهلوی به شهادت رسیدند. نمونه های بی نظیر فداکاری و ایمان به مردم و رهائی میهن زحمتکش بودند. همه آنان سرمشق های همیشه زنده ای برای انقلابیون کمونیست ایران و سراسر جهان هستند. آرمان آنان، آرمان رهائی طبقه کارگر از استکبارت سزما به داری معاصر بود. آنان

و تولد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را اعلام کردند. ۹ سال پیش در سحرگاه ۲۶ اسفند رفقای شهید فدائیان خلق، علی اکبر صفائی فراهانی، عفور حسن پور حلیل انفرادی، احمد فرهودی هوتنگ سیری، اسکندر رحیمی عابدانی سهرزادی، ماثقلله مسدی، هادی بنده خدا لنگرودی، محمد علی محدث فدجی، اسماعیل معینی عراقی، محمد هادی فاضلی و ناصر سید دلیل صفائی به حوجه اعدام سیرده شدند. رژیم شاه با اعدام رفقای دلاورمان چنین می پنداشت که قادر خواهد بود فرساد حشم و نفرت و کین آنان را که امکاس خشم و نفرت و کین خلق های قهرمان میهنان علیه رژیم شاهنشاهی پهلوی بود خاموش سازد. اعدام اولین گروه ارفدائیان خلق بر خلاف ادعاهای سخنگویان رژیم شاه که حقایق ارجح است بیروهای انقلابی حشم و نفرت انقلابیون را برانگیخت و آنان را در تلافی برای تحقق اهداف آرمان های خود مصمم تر کرد.

پیش سوی تشکیل حزب طبقه کارگر